

اعتصاب سراسری کارگران نفت با پیروزی پایان یافت

آنچه را که میخواهند بدست آورند.

حرکت سراسری کارگران صنعت نفت ابتدا با اعتصاب غذا در پالایشگاههای آبادان و صفهان آغاز شد. روز هشتم دیماه کارگران پالایشگاههای آبادان و صفهان برای تحقق بیکرشته مطالبات خود دست به اعتصاب غذا زدند. روز نهم دیماه اعتصاب غذا پالایشگاه تهران را نیز دربر گرفت و در روزهای بعد پالایشگاههای تبریز و شیراز نیز به این حرکت اعتراضی پیوستند. خواستهای شرکت کنندگان در اعتصاب غذا عبارت بودند از:

- ۱ - افزایش دستمزد با توجه به رشد تورم
- ۲ - دریافت جیره خواب و بار. توضیح آنکه قبل در صفحه ۴

کارگران آگاه و مبارز نفت، یکبار دیگر دست به اعتصاب سراسری زدند. در دیماه امسال اعتصاب سراسری کارگران و کارمندان جزء نفت لرزه براندام مرتجعین افکند. تمامی ارگانهای حفاظت از سرمایه، تمامی نهادهای سرکوب مستقیم و غیرمستقیم، از وزارت کار گرفته تا ساوا و سپاه پاسداران بکار افتادند تا اعتصابیون را به عقب نشینی وادارند و حرکت آنان را به شکست بکشانند اما سرانجام در مقابل اتحاد دو یکپارچگی نفتگران به زانو درآمدند. اعتصاب یکپارچه نفتگران بار دیگر به سرمایه داران و دولت آنان نشان داد که هیچ نیروی رایاری مقابل با کارگران متحد نیست و کارگران قادرند با اتحاد و همبستگی خود

پایان جنگ و نتایج آن

جنگ خلیج سرانجام با پیروزی نظامی امپریالیسم آمریکا و متحدین وی بر عراق بیپایان رسید و بحرانی که با حمله عراق به کویت آغاز شده بود و از سوی امپریالیسم آمریکا بخاطر مقاصد اقتصادی، سیاسی و نظامی بآن ادامه داده شد و به جنگ انجاسید، ظاهرا فروکش کرده است.

این جنگ که اساسا بخاطر اهدافی توسعه طلبانه، آزمندانه و ارتجاعی برافروخته شد مطلقا متضمن هیچگونه منافعی برای مردم منطقه و جهان نبود، قبل از هر چیز کشتار و ویرانی عظیمی بویژه در دو کشور عراق و کویت ببار آورد. توده های مردم عراق و کویت که نه منافعی و نه نقشی در این جنگ در صفحه ۲

طبقه کارگر قانون کار جمهوری اسلامی را رد می کند

"سالتها تلاش و فعالیت کارشناسان و متخصصین و حقوقدانان" در تدوین قانون کار چه بسیار آورده است و چه حاصلی برای کارگران در بر دارد. ویژگی بارز قانون کار جمهوری اسلامی، عوامفریبی بکاررفته در تدوین آن است. تدوین کنندگان قانون کار تمام تلاش خود را بکار برده اند تا بر نقش در صفحه ۱۲

سرانجام پس از ۱۲ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، قانون کار مصوب مجلس شورای اسلامی که از صافی شورای نگهبان گذشته و به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است برای اجراء به هیئت دولت ارائه شد. در همین رابطه وزارت کار سمیناری از مدیران کلوزارت کار در سراسر کشور برگزار نمود تا آنان را نسبت به چگونگی اجرای قانون کار توجیه کند. در این سمینار معاون وزارت کار اعلام کرد قانون کار از چهاردهم اسفندماه با اجرا گذاشته خواهد شد و کمی و زیادهای آن در توضیحات قانون کارگفت: "این قانون حاصل تلاش و فعالیت کارشناسان و متخصصین و حقوقدانان نبوده است تا به بهترین شکل ممکن احترام به حقوق کارگر و کارفرما در محیط کار را ملاحظه نظر قرار گیرد. زیرا در قانون کار جدید نگرش خاصی به نیروی انسانی شده است." در ادامه با بررسی کلیات قانون کار خواهیم دید که

سال نورابه مردم زحمتکش ایران

تبریک می گوئیم

مردم ایران همه ساله بنا بر یک سنت دیرینه نخستین روزها را بعنوان سمبل پیروزی طراوت و زیبایی بهار، بهویایی و شکوفایی، تلاش و امید جشن میگیرند.

با سپری شدن زمستان و فرارسیدن بهاری دیگر، سالی جدید آغاز میگردد و مردم زحمتکش ایران با این امید و آرزو که در سال نو، به همان سان که طبیعت دگرگون میشود، در زندگی اجتماعی آنها نیز یک دگرگونی واقعی رخ دهد، نوروز را جشن میگیرند.

عید نوروز برای عموم مردم ایران گرمی است و همه میخواهند که سال جدید را با جشن و سرور و شادی آغاز کنند. با این همه امسال هم همچون سالهای گذشته، زحمتکشان ایران در حالی به استقبال سال جدید میروند که نظام سرمایه داری

هرگونه

تبعیض بر پایه جنسیت

باید ملغی گردد

در صفحه ۶

از میان
نشریات
☆ پیش نویس برنامه راه کارگر، چرخش لیبرالیستی!
در صفحه ۸

سیل در مناطق جنوبی ایران خسارات سنگینی ببار آورد
در صفحه ۱۶

اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بمناسبت ۲۵ اسفند روز شهیدای سازمان

پایان جنگ و نتایج آن

داشتند، بیش از همه در معرض مصائب ناشی از جنگ قرار گرفتند. از هنگامیکه بمباران عراق آغاز گردید و میلیونها تن بمب بر سر مردم عراق فروریخت تا پایان جنگ، هزاران تن از مردم بیدفاع عراق کشته شدند و بیانی شهرهای عراق صدها هزار تن تمام خانه و گاشانه خود را از دست دادند. در این مدت آمریکا لیستهای آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی و دیگر متحدین آنها در منطقه با استفاده از پیشرفته ترین تکنیکها و سلاحهای جنگی، یک لحظه مردم بیدفاع را آرام نگذاشتند و دست به چنان جنایات وحشیانه ای علیه مردم عراق زدند که اوج توحش و بربریت پاسداران نظام سرمایه داری جهانی را نشان داد. تنها یک نمونه از این کشتار وحشیانه و بیرحمانه قتل عام دستجمعی گروهی از مردم عراق در یک پناهگاه بود که متجاوزان صدف نریکجا در نتیجه یک بمباران کشته شدند و صدها تن معلول گشتند. کشتار هزاران سربازی که به زور به جبهه های جنگ اعزام شده بودند، بخشی دیگر از نتایج این جنگ ارتجاعی بود. اگر روزی تعداد واقعی کشته شدگان این جنگ زهر زده اسرار برون افتد، آنگاه روشن خواهد شد که پاسداران تمدن سرمایه داری چه قساوت و بیرحمی در این جنگ از خود نشان دادند. توده های مردم کشورهای آمریکا لیستی نیز از فشارها و مصائب این جنگ در امان نماندند. تعداد واقعی کشته شدگان سربازان این دولت های به اصطلاح طرفدار "دمکراسی" هنوز مخفی مانده است. تعدادی که رسماً اعلام شده حتی به صد تن نیز نمی رسد. با این همه تعداد تلفات آنها در مجموع بسیار محدود بود و مردم کشورهای که دولت های آنها نیرو به منطقه اعزام نمودند، از این جهت متحمل مصائب جدی نشدند، اما در عوض بخش عظیمی از بار هزینه های جنگ بر دوش آنها تحمیل شد، و بارهای از دول آمریکا لیست مستقیماً بخاطر تا مین هزینه های جنگ مالیاتها افزایش دادند. بنا بر این، جنگی که دول آمریکا لیست نقش اصلی را در برافروختن آن داشتند، جز کشتار و ویرانی، فشارهای اقتصادی و مالی به مردم چیز دیگری عاید آنها نکرد، اما همین جنگ، علی الحساب میلیاردها دلار عاید حکومتها و مترجع کشورهای نفت خیز منطقه، انحصاراً تنفتی و تسلیحاتی، به ویژه انحصارات آمریکا می نمود. با آغاز زحمران قیمت نفت در مدتی کوتاه به حدود دوبرابر افزایش یافت و در این میان رژیم های ارتجاعی جمهوری اسلامی، عربستان سعودی و دیگر شیوخ و سلاطین منطقه توانستند، چند صد میلیار دلار را از با بت افزایش قیمت نفت و افزایش میزان تولید عاید خود سازند. انحصاراً تنفتی بین المللی نیز طی همین دوره سودهای خود را به چند برابر افزایش داد و دندومیلیاردها دلار نیز عاید آنها گردید. بحران خلیج همچین منجر به رونق گرفتن بازار صنایع تسلیحاتی

گردید. برای آغاز جنگ سفارشات کلانی به انحصارات تسلیحاتی بویژه انحصارات آمریکایی داده شد. با انهدام و مصرف شدن مقدار کلانی از سلاحها و مهمات در طول جنگ، سفارشات جدیدی برای تهیه تسلیحات جنگی داده شد. با پایان گرفتن جنگ، نه فقط دول مترجع خاور میانه بلکه ارتجاع امپریالیستی، قرار دادهای جدیدی برای تولید و خرید سلاحهای پیشرفته با انحصارات تسلیحاتی منعقد ساختند، و اکنون زمره مدرنیزه کردن صنایع در کشورهای امپریالیست رقیب آمریکا بگوش می خورد. همه این امور منجر به رونق یافتن بازار صنایع تسلیحاتی گردید و سودهای بسیار کلانی عاید این انحصارات شد. اما سواى نتایج فوق الذکر این جنگ نتایج بسوسیعتری برای امپریالیستها و مخصوصاً امپریالیسم آمریکا داشته است. اکنون دیگر این مسئله بر هر کسی که اندک آگاهی سیاسی داشته باشد، روشن شده است که امپریالیسم آمریکا آگاهانه و حساب شده به بحران خلیج دست زد و در واقعیت امر، جنگ را در دستور کار قرار داد و آنرا آغاز نمود. امپریالیسم آمریکا با پایان دوران جنگ سرد در پی فرصتی بود تا با دیگر برنقشش هرژمونیک خود در جهان سرمایه داری مهترتا بیسد بزند. بحران خلیج این فرصت را برای آمریکا فراهم ساخت تا نشان دهد که هنوز یگانه قدرت سیاسی و نظامی است که نقش اصلی را در تعیین پیشبرد سیاستهای جهانی برعهده دارد و در تعیین حال موقعیت خود را مستحکم سازد. این مسئله بویژه از آنجهت برای امپریالیسم آمریکا در مقطع کنونی حائز اهمیت بود که با تضعیف روز افزون قدرت اقتصاد ای این کشور در مقایسه با ژاپن و بازار مشترک اروپا، زیربنای تمام قدرت وی در حال فروریختن بود و امپریالیستهای دیگر دایه های جدیدی در سر می پروراندند. اکنون که دیگر خطر اردوگسبها و سوسیالیسم وجود داشت، دول امپریالیست اروپا نه فقط خواستار استقلال بیشتری در سیاستهای خود شده بودند بلکه سهم بیشتری از بازارهای جهانی را طلب می کردند. مبارزه و کشمکش که از مدت ها پیش میان آمریکا، با بازار مشترک اروپا و ژاپن آغاز شده است، بیانگر همین واقعیت است. امپریالیسم آمریکا با برافروختن جنگ می خواست به حریفان خود حالی کند که هنوز قادر است نقش گذشته خود را ایفا کند و با بین سادگی حاضر نیست، سهمی را که از غنیمت بازار جهانی بدست آورده است با کسی تقسیم نماید. نه فقط ابتکار آغاز جنگ بلکه مجموعه تاکتیکهای که آمریکا اتخاذ نمود و بشکلی تحقیر آمیز، دول امپریالیست اروپا و ژاپن را مجبور ساخت که به رهبری وی گردن نهند و حتی تحت فرماندهی نظامی آمریکا نیروهای نظامی خود را وارد جنگ کنند، بازگوکننده این سیاست آمریکا بود. از اینرو صراحتاً آمریکا نیز اعزام یک نیروی نظامی

بزرگ به منطقه و آغاز جنگ، نه به لحاظ قدرت نظامی عراق، نه با این ملت که عراق حاضر نبود از طریق دیپلماتیک مسئله را حل نماید، بلکه دارای هدفی مشخص سیاسی بود که در بن خود حفظ بازارهای موجود و بیسوط آنها را داشت. اکنون با شکست نظامی عراق، چنین منظر میرسد که امپریالیسم آمریکا به اهداف خود دست یافته و بر ای یکسوره معینی ولو اینکه کوتاه مدت باشد، موقعیت خود را در رهبری جهان سرمایه داری تحکیم بخشیده است. شیوخ مترجع کویت تحت حمایت آمریکا بقسدرت بازگشته اند. مترجعین دیگر منطقه موجودیت خود را بیش از پیش با سیاست ربا ب خود گره زده اند و آمریکا بخش اعظم منابع نفتی خاور میانه را که برای تمام جهان سرمایه داری دارای اهمیت حیاتی است تحت کنترل خود گرفته است. این نیز یکی دیگر از اهداف امپریالیسم آمریکا در برافروختن جنگ بود که از طریق کنترل در آوردن این منبع عمده انرژی جهانی، سیاست خود را بر رقبای امپریالیست خویش تا مین کند و اقتصاً دجهانی را تابع سیاستهای اقتصاً دی خود سازد.

اما این هنوز تمام نتایج جنگ و عواقب آن نیست. بخش دیگری از نتایج آن در پیش است. امپریالیسم آمریکا برای حفظ منافع غارتگرانه خود در منطقه و حراست از رژیم های دست نشانده خود در منطقه در تلاش است یک نیروی امنیتی - نظامی ویژه ای را در منطقه سازمان دهد. اما برای وی هم بعلا اقتصاً دی و هم سیاسی مقرون بصره نیست که یک نیروی نظامی صرفاً آمریکایی را در منطقه نگهداری کند و هر آنگاه که احساس خطر کرد، مستقیماً دست به دخالت نظامی آشکار بزند. لذا با پایان گرفتن جنگ در عین حال که بخشی از نیروهای نظامی خود را در کشورهای نفت خیز منطقه نظیر عربستان و دیگر شیخ نشینها مستقر خواهد نمود و با ایجاد پایگاههای جدیدی در این کشورها سیاستهای دیگر دستخواهد زد و طرحی را بمرحله اجرا در آورده است که با تشکیل یک اتحادیه سیاسی از مترجعین عرب که طی جنگ در کنار آمریکا قرار گرفتند، یک نیروی نظامی مشترک را برای حفظ "ثبات" و "امنیت" منطقه سازمان دهند. نیروئی که در واقع سربازان تحت فرماندهی فرماندهان و ژنرالهای آمریکایی اند، اما ظاهراً عربی و "مستقل" اند. این نیرو وظیفه دارد که از موجودیت ارتجاع منطقه دفاع کند و پاسدار منافع امپریالیسم آمریکا باشد. تاکنون با برگزاری اولین نشست مشترک دولت های مصر، سوریه، عربستان و دیگر شیوخ منطقه مقدمات این اتحاد و تشکیل نیروی مشترک فراهم شده است. در جنب این مسئله قرار است که مسئله اعراب و اسرائیل نیز بنحوی حل گردد و وحدت ارتجاعی عربی - صهیونیستی تا مین گردد. البته حل این مسئله یکی از نقاط پیچیده و دشوار

سیاستهای امپریالیسم آمریکا است، چرا که این مسئله نمی‌تواند جدا از مسئله فلسطین حل گردد. از همین رو وزیر خارجه آمریکا مذاکرات مستقیمی را با پارهای اسرائیل ترتیب داد و دولت صهیونیستی اسرائیل آغا ز نموده تا راه حلی برای حل تضاد اسرائیل پیدا کند. از هم اکنون کاملاً روشن است که امپریالیسم آمریکا تمام تلاش خود را بکار خواهد بست تا این مسئله را منطبق با منافع خود دولت اسرائیل حل کند. یعنی در واقع بشکلی که راه حل واقعی مسئله فلسطین نیست.

اکنون باید دید که علیرغم منافعی که جنگ در لحظه کنونی عاید آمریکا نموده چشم انداز تحول اوضاع در آینده چگونه است. اولین مسئله‌ای که مداخله نظامی آمریکا در منطقه پدید آورده است، تشدید تضاد میان مردم منطقه خاورمیانه به‌ویژه مردم کشورهای عربی منطقه با امپریالیسم بطور کلی و امپریالیسم آمریکا بطور خاص است. نفرت مردم از امپریالیسم آمریکا و رژیم‌های مزدور و دست‌نشانده طی این جنگ بیشتر شده و احساسات ضد آمریکا در منطقه از هم اکنون شدت گرفته است. این واقعیتی است که در این جنگ رژیم عراق هم بعنوان یک رژیم ارتجاعی وارد جنگ گردید که اهداف او تماماً با مطلقاً ربطی به مردم عراق و سایر کشورهای دیگر منطقه نداشته است. اما از آنجا که رژیم عراق طی بحران خلیج حمل مسئله کویت را با حل مسئله فلسطین مرتبط ساخت و در درون آمریکا قرار گرفت، بخش وسیعی از مردم کشورهای عربی بجان‌ننداری از وی برخاستند. اکنون نیز آنها احساس می‌کنند که شکست و تحقیر عراق، یک مسئله صرفاً عراقی نیست بلکه یک مسئله عربی است. بنابراین دشمنی اعراب بطور کلی با امپریالیسم آمریکا بیشتر شده است.

اما گذشته از این مسئله که دارای جوانب صرفاً ناسیونالیستی - عربی است، دخالت مستقیم امپریالیست‌ها در منطقه روحیات تضاد امپریالیستی مردم منطقه را تقویت نموده و این خود منجر به تشدید تضاد میان مردم کشورهای مختلف منطقه هم به‌ویژه رژیم‌های حاکم بر آنها و هم با دولت امپریالیست شده است. تشدید این تضاد منجر به اعتلاء مبارزه ضد امپریالیستی خلق‌های منطقه و بی‌ثباتی رژیم‌های یوشالی حاکم خواهد شد و امپریالیسم آمریکا را که اکنون دوران فولجانی اش فرا رسیده است در یک جنگ فرسایشی بیش از پیش به تحلیل خواهد برد. مسئله دیگری که در پی این جنگ با آن روبرو هستیم درهم شکستن وحدت ناسیونالیستی دولت‌های عربی است. این جنگ، صف‌بندی‌های جدیدی در میان دولت‌های عربی منطقه پدید آورد. گروهی که مستقیماً در ائتلاف آمریکا قرار گرفتند، رودر روی گروهی دیگر از کشورهای عربی منطقه هستند که مستقیم یا غیرمستقیم از رژیم عراق حمایت نمودند. تشدید تضاد میان این دو گروه از کشورهای

عربی منطقه منشاء درگیریها و تلاطمات جدیدی در منطقه و احیاناً سرنگونی برخی از دولت‌های آنها خواهد شد. اینکه تا چه حد این صفت‌بندی بتواند به رودر روی آشکار میان این دو گروه بیانجامد، تا حدود زیادی وابسته به این مسئله است که آیا امپریالیسم آمریکا موفق خواهد شد، ائتلاف ناسیونالیستی متحدین منطقه‌ای خود را حفظ کند یا اینکه این ائتلاف فرو خواهد پاشید. تشدید مخاصمات دولتی عربی منطقه همچنین تا حدود زیادی وابسته به عملکرد تضاددهای قدرتهای امپریالیستی در منطقه خواهد بود، که از هم اکنون بصورت یک مسئله جدی در آمده است.

بحران خلیج نخستین شکاف جدی را در درون نیروهای متحد امپریالیستی پس از پایان جنگ سرد پدید آورد. امپریالیست‌های اروپایی که از اهداف فووقا صد آمریکا آگاهی داشتند و پی برده بودند که آمریکا میخواهد برای فروختن جنگا بتکار عملی سیاسی را در منطقه خاورمیانه و جهان در دست خود بگیرد، ترجیحاً حلسیاسی بحران را خواستار بودند. اما ابتکار را تا امپریالیسم فرانسه در بین زمینه با کارشکنی امپریالیسم آمریکا روبرو گردید، و سرانجام آمریکا آنها را واداشت که تحت سرکردگی وی وارد جنگ شوند. اکنون با پایان گرفتن جنگ و موقعیت برتری که امپریالیسم آمریکا بدست آورده است، تضاد میان این دو قطب امپریالیستی تشدید شده است. بورژوازی امپریالیست اروپایی که خود را در این ماجرا تحقیر شده و مغفون می‌بیند، حملات خود را به آمریکا آغا ز نموده است. این تضاد هم اکنون بمرحله‌ای تشدید شده که مقامات رسمی با زار مشترک اروپا رسماً اعلام کرده اند که با زار مشترک اروپا باید خود را برای مقابله با آمریکا از حیث نظامی کاملاً مجهز سازد. امپریالیست‌های اروپایی اکنون از خطر تسلط آمریکا بر جهان سخن می‌گویند و خواستار آن هستند که تا ۱۹۹۵ یک نیروی نظامی و اکنش سریع برای مقابله با تسلط آمریکا بر جهان تشکیل شود. این مسئله‌ای کاملاً بدیهی است که در اینجا نگرانی بورژوازی امپریالیست اروپایی از تسلط آمریکا بر جهان، مسئله با زارهای جهانی است و نگرانی امپریالیسم آمریکا سالهاست که بعنوان یک قدرت امپریالیست برای تسلط بر تمام جهان تلاش کرده است. بهر رو این اظهارات با تازا تشدید روز افزون تضادهای قدرتهای امپریالیستی است. نتایج ملاقات میتران که در حقیقت امپریالیست‌های اروپایی را نمایندگی می‌کرد با بوش بین حقیقت را آشکارا نشان داد. هر چند که ظاهراً مسئله مورد اختلاف، مسئله فلسطین معرفی گردید، اما در واقعیت امر اختلاف اساسی بر سر با زارهای خاورمیانه و سهم اروپا از نفت است که آمریکا با توجه به موقعیت برتری که در پی جنگ بدست آورده است، حاضر به هیچ‌گذشتی در قبال رقبای خود نیست. نتیجه

جبری این وضع تشدید کشمکش‌ها و مخاصمات قدرتهای امپریالیستی خواهد بود و این تشدید تضادها و مخاصمات تا تشریح خود را بر تضادهای منطقه خاورمیانه بر جای خواهد گذاشت. بر پایه این مجموعه تضادهاست که برویک رشته تحولات سیاسی در منطقه خاورمیانه با مری ناگزیر تبدیل خواهد شد. وضعیت عراق نیز می‌تواند بر روند این تحولات تا تشریح گذارد. رشد نا رضایتی مردم در این کشور در پی شکست رژیم عراقی بنحوروز افزونی افزایش می‌یابد، هم اکنون به یک رودر روی آشکارا رژیم امپریالیست‌هاست. مردم عراق که از سیاستهای جنگ طلبانه رژیم صدام و سیاستهای سرکوبگرانه آن بتنگ آمده‌اند، مبارزه خود را علیه این رژیم تشدید کرده‌اند. این جنبش با توجه به شرایط مساعد موجود میتواند ننگسترش یابد و تبدیل به یک جنبش همگانی سراسری گردد، اما این جنبش متأسفانه فاقد یک رهبری انقلابی است که بتواند آنرا هدایت کند و منشاء تا تشریح انقلابی در کل منطقه باشد. از همین روست که تمام مرتجعین از آمریکا گرفته تا عربستان و سوریه و مصر و جمهوری اسلامی هر یک در تلاشند تا رودسته‌های طرفدار خود را در این جنبش قرار دهند و آنرا از مسیر انقلابی اش منحرف سازند. در این میان خطرناکترین دشمن مردم عراق، پاناسلامیسم ارتجاعی است و جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را بکار گرفته است تا پاناسلامیست‌ها را با توجه به تمام امکانات خود تقویت نماید. هر چند که عراق دارای وضعیت ویژه‌ای متمایز از ایران است و ما جرای بقدرت رسیدن خمینی دیگر نمیتواند به‌راحتی در عراق تکرار شود، با این همه خطریان - اسلامیسیم یک خطر واقعی است که جنبش انقلابی مردم عراق را تهدید می‌کند. با تمام این اوصاف و برغم اینکه طبقه کارگر عراق در وضعیت نیست که رهبری جنبش توده‌های مردم را بدست بگیرد معهنذا عامل دیگری در این جنبش وجود دارد که دارای اهمیت ویژه‌ای است و آن جنبش مردم کردستان عراق است که جنبشی برای تعیین سرنوشت است و دارای حقانیتی تاریخی است. چنانچه این جنبش اوج بگیرد به پیروزیها نسی دست یابد، خود این مسئله میتواند منشاء اثراتی در منطقه بویژه در ارتباط با ایران و ترکیه باشد و بر روی جنبش مردم کردستان ایران و ترکیه تا تشریح مثبتی بر جای خواهد گذاشت.

بهر رو، هر سرنوشتی که جنبش توده‌های مردم عراق داشته باشد، این واقعیت بجا خواهد باقی ماند که تحولات سیاسی منطقه هنوز در پیمایش است و این منطقه در آینده نیز یکی از کانونهای اصلی بحرانها، مبارزات، درگیریها و ستیزهای مختلف خواهد بود.



اعتصاب سراسری کارگران نفت.....

از قیام کارگران نفت ۲۰ کیلورنج، ۱۰ کیلوروغن، ۶ کیلو حبوبات، ۶ کیلوشکرو کوپن ۲۰۰ لیتر بنزین دریا فت میکردند. در سال ۵۹، رژیم ایمن جیره را قطع کرده و بجای آن ۹۰۰ تومان پول نقد به کارگران پرداخت میکرد.

۳ - برای ایجا دمکن به کارگران زمین داده شود

۴ - پرداخت حداقل ۲ ماه دستمزد و حقوق به همه کارگران و کارکنان

۵ - تعیین طرح طبقه بندی مشاغل برای کارگران پیمانی

۶ - افزایش رتبه سالانه

۷ - پرداخت وام مسکن بدون بهره

با گذشت ۴ روز از شروع اعتصاب غذا، از آنجا که مسئولین نفت و دولت توجهی به خواسته های کارگران نکردند، کارگران تصمیم گرفتند دست به اعتصاب بزنند. پس از شروع اعتصاب، کارگران و کارمندان جزء گاز، پخش، پتروشیمی، مخبرات و لوله نیز به اعتصاب پیوستند. این اعتصاب گسترده دو هفته ادامه داشت. در طول اعتصاب، بارها مسئولین شرکت نفت و مقامات وزارت کار ضمن صحبت با کارگران تلاش نمودند آنها را از ادامه اعتصاب بازدارند. مقامات وزارت کار از اعتصاب بیرون خواندن نماینده ای انتخاب نموده و به وزارت کار بفرستند تا در مذاکره با نماینده فوق، وزارت کار به خواسته های کارگران رسیدگی کند. اما کارگران که میدادند رژیم بارها از این حيله برای شناسائی و دستگیری کارگران مبارز و فعال استفاده کرده است، این خواست را نپذیرفتند. آنها ضمن فشار بر مطالبات خود، به مقامات وزارت کار اعلام نمودند اگر این وزارتخانه نماینده کارگرو تشکلهای کارگری را برسمیت می شناسد، رسماً به صنعت نفت بخشنامه بفرستد تا کارگران نماینده شورا انتخاب کنند و برای مذاکره با وزارت کار بفرستند. روشن بود که وزارت کار این مسئله را نخواهد پذیرفت. طی اعتصاب، رژیم از تمامی شیوه های ممکن اعم از فریب، تطمیع و تهدید بهره جست تا حرکت کارگران را به شکست بکشاند. جمله اینکه در مجموع ۱۳۲۱ تن از اعتصاب کنندگان توسط سپاه پاسداران دستگیر شدند اما این اقدام نه تنها کارگران را به عقب نشینی و انداخت بلکه آنها در فشاری برخوار ستهاى خود مصمم تر شدند و خواست آزادى دستگیر شدگان نیز بر خواسته های قبلى شان افزوده شد. سرانجام در روز بیست و سوم دیماه در حالیکه حدود دو هفته از آغاز اعتصاب می گذشت نمایندگان ساوا و ما به تمامی مناطق نفتی رفته و به کارگران اطلاع دادند با توجه به بروز جنگ در خلیج فارس و حساسیت مسئله نفت، از امروز کنترل کلیه امور مربوط به نفت در اختیار ساوا است.

آنها به اعتصاب کنندگان وعده دادند که سریعاً به خواسته هایشان رسیدگی خواهد شد و زآن دعوت نمودند سرکار با زگردند. در این چنین شرایطی نفتگران تصمیم گرفتند به سرکار با زگردند و برای رسیدگی به خواسته هایشان بیکهفته به دولت مهلت بدهند. آنها به نمایندگان ساوا و ما هشدار دادند اگر دستگیر شدگان آزاد نشوند و به سایر خواسته هایشان پاسخ مثبت داده نشود، پس از یک هفته دست از کار خواهند کشید. طی یک هفته مهلت اعلام شده از سوی اعتصابیون، رفسنجانی طی نطقی که از تلویزیون پخش شد، به عوام فریبی پرداخت و مدعی شد که کارگران نفت عزیزان رژیم هستند و جمهوری اسلامی آنان را همچون مردمک چشم گرامی میدارد. وی در همین نطق تلویزیونی خبر آزادی دستگیر شدگان را نیز اعلام نمود. سرانجام یکروز پس از پایان ضرب الاجل تعیین شده از سوی اعتصابیون، یعنی درسیام دیماه، ساوا و ما به کارگزاران پالایشگاهها اطلاع داد که خواسته های آنان بر ررسی شده و موارد زیر از جانب دولت پذیرفته شده است:

۱ - افزایش دستمزد و حقوق ما هیانه کلیه کارگران و کارکنان شرکت نفت به میزان ۲۰۰۰ تومان

۲ - افزایش وام مسکن بدون بهره از چهار صد هزار به هفتصد و پنجاه هزار تومان

۳ - در تهران که مشکل مسکن از مناطق دیگر حادتر است، زمینهاى به وسعت ۲۰۰ تا ۳۵۰ متر مربع جنب با شگاه کارگران در تاج و جنت آباد در اختیار ریسرسل نفت قرار خواهد گرفت.

۴ - افزایش رتبه سالانه به میزان ۲ برابر

۵ - افزایش حداقل دستمزد برای پائین ترین رتبه کارگری به ۱۲۳۵۰ تومان در ماه

۶ - پرداخت معادل دوماه حقوق بعنوان عیدی و پاداش سالانه برای همگی کارگران و کارکنان که این مبلغ در روز آخر مهلت یعنی در اول بهمن ماه پرداخت میگردد.

۷ - از این پس تمامی بازنشستگان شرکت نفت، تحت پوشش خدمات درمانی نفت قرار میگیرند. تنها موردی از خواسته های اعتصابیون که از سوی رژیم پذیرفته نشد، درخواست جایگزینی جیره خواران بود که رژیم به بهانه ناتوانی و مشکلات مالی از پذیرش آن طفره رفت.

با این ترتیب کارگران آگاه و مبارز صنعت نفت موفق شدند با حرکت یکپارچه و مصممانه خود، خواسته هایشان را به رژیم تحمیل کنند. بدیهی است که مجموعه خواسته های مطرح شده از سوی نفتگران، زمان حرکت، شیوه برخورد و اعتصاب کنندگان به رژیم و نحوه برخورد حکومت نسبت به این حرکت اعتراضی، همگی برخاسته از شرایط عینی است که صنعت نفت ایران و کارگران نفت در آن قرار دارند. خواسته های اعتصابیون که ابتدا در ۷ ماهه تنظیم شده بود، امری خلیق الساعه نبود. این خواسته ها از مدت ها پیش هم با و خامتاً وضع اقتصادى جامعه، رشد تورم و افزایش روز بروز

قیمت ها، اینجا و آنجا از جانب کارگران نفت مطرح میشد. اگر طی جنگ ارتجاعی ایران و عراق، رژیم با استفاده از انواع شیوه ها، توانسته بود راه را بر طرح مطالبات کارگران نفت سد کند و از حرکت یکپارچه آنان جلوگیری نماید، اگر طی جنگ کارگران بخش هاى صنعت نفت که در مناطق جنگی قرار داشتند، با انهدام پالایشگاهها و پیمانسی مناطق مسکونیشان آواره و ویرانکننده شده و از حداقل تشکل لازم برای ابراز خواسته هایشان برخوردار نبودند، با پایان جنگ و بازسازی تاسیسات نفتی جنوب، اجتماع کارگران در محیط کار سبب شد زمینه های حرکت دسته جمعی آنان دوباره ایجا شود و از آنجا که پاسخگوئی به خواسته برحق کارگران، به پایان جنگ موقوف شده بود، با قطع جنگ، اعتراضات کارگران نسبت به شرایط و خامتباری که بر آنان تحمیل شده بود شدت گرفت. در بهمن ماه سال ۶۷، پالایشگاه تهران عرصه کشمکش کارگران و مقامات نفت بر سر دریا فتنی پایان سال بود. در بهمن سال ۶۸، دریا لایشگاه آبا در زمزمه اعتصاب برای افزایش دستمزد، سبب شد رژیم با دادن وعده و وعید به کارگران آن را موقتاً ساکت نگه دارد. در فروردین ماه سال ۶۸ کارگران نفتا هوا ز برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند و سرانجام در دیماه امسال کارگران و کارمندان جزء کلیه بخش های صنعت نفت برای دستیابی به مطالبات خویش، یک اعتصاب سراسری را سازمان دادند. اعتصاب سراسری کارگران نفت و پیروزی این اعتصاب، قطعاً بر حرکات بعدی خود کارگران نفت و سایر بخش های طبقه کارگران تا شیرخواهد گذاشت. کارگران نفت با سازمان دادن این حرکت یکپارچه دیگر به اثبات رساندند که از سالها مبارزه علیه رژیمهای بورژوازی تجربه ها اندوخته اند. هنوز تا شیرا اعتصاب یکپارچه صنعت نفت در آبان ماه سال ۵۷ بر سر نگوئی رژیم شاه در اذهان طبقه کارگر ایران وتوده های مردم زنده است. در آن زمان نفتگران طی یک اعتصاب سراسری که تا بهمن ماه سال ۵۷ بطول انجامید، خواستار لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی و اخراج کارشناسان خارجی شدند.

پس از قیام با قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، مبارزه کارگران در صنعت نفت بر محور متمرکز شده بود: ۱- ملی شدن شرکتهای امپریالیستی و اخراج پیمانکاران ۲- پاکسازی و اخراج مدیران وابسته و ساواکیها. پس از قیام کارگران نفت ضمن حرکت فعال و پیگیر برای تحقق مطالبات فوق جلوه های با رزی از کنترل کارگری در زمینه های مختلف بنمایش گذارند. در کلیه این مبارزات، پیوستگی حرکت بخش های مختلف و حمایت و همبستگی شوراها نقش مهمی در پیشبرد مبارزات کارگران داشته است که در این میان میتوان به اقدام مستقیم کارکنان نفت آبادان برای تعطیل

هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت باید ملغی گردد

عرصه‌ای از زندگی فعال اجتماعی و سیاسی نمی‌توانند برای مردان ایرانی داشته باشند. اگر امروزه پس از سالها مبارزه زنان، در تعدادی از کشورهای سرمایه‌داری در محدوده‌ای، لااقل از نظر صوری و حقوقی برای برابری زن و مرد برسمیت شناخته شده است، در جمهوری اسلامی حتی این برسمیت شناختن صوری برای برابری هم وجود ندارد. در تمام قوانین مربوط به خانواده، قوانین و مقررات مربوط به طلاق و سرپرستی اطفال، مسئله تعدد زوجات، برابری حقوق زنان با مردان و مسائل نقض شده است. در واقع این مرد است که تصمیم می‌گیرد، زنی را با زواج خود در آورد، یا از او جدا شود. مرد میتواند مستقل از نظر و اراده زن، با چندین زن دیگر بطور دائم یا موقت زندگی کند و غیره. خلاصه کلام مطابق قوانین جمهوری اسلامی با زن بگونه‌ای برخورد می‌شود که گویا زن برده ایست که به اسارت مرد درآمده، باید خدمتگذار او باشد. وسائل رفاه و خوشی او را فراهم سازد، از فرزندان او نگهداری نماید و روی تبعیت کند.

این تحقیر نسبت به زنان در تمام قوانین جمهوری اسلامی بچشم می‌خورد. در مباحث ارتش، زن از سهمی معادل نسبت به مرد برخوردار است. در یک قتلوا اتفاق جنائی، شهادت زن منوط اعتبار نیست. بر همین اساس زنان از حق قضاوت نیز محروم اند. زنان ایران صرفاً بعلت زنی بودنشان نمی‌توانند، در بسیاری از مشاغل فعالیت کنند و استخدام شوند. در عرصه سیاسی وضعی را تب و خیم تراست. در جمهوری اسلامی زنان رسماً و علناً قدامت‌بین‌صلاخیت شناخته شده اند که بتوانند، رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر و دیگر مقامات دولتی را برعهده بگیرند. بجز در مجلس ارتجاع که بخاطر ظاهر سازی، چند زن وابسته به رژیم را به آن وارد کرده اند، عموم زنان به بهانه‌های مختلف، رسمی و غیر رسمی از مدار درامور سیاسی کشور منع شده اند. خلاصه مطلب اینکه در رژیم جمهوری اسلامی اعمال تبعیض نسبت به زنان ابعاد وحشتناک بخود گرفته و نابرابری نه فقط در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی بلکه در زمینه‌های حقوقی نیز آشکارا وجود دارد. ستمی که در ایران نسبت به زنان اعمال می‌شود، نه فقط از دوران رژیم جمهوری اسلامی بلکه از مدت‌ها پیش، زنان را بمبارزه برای برابری با مردان ختن این ستم‌ها برانگیخته است. مبارزه زنان ایران دارای تاریخچه‌ای طولانی است که بویژه در تاریخ معاصر ایران به اوایل قرن بر می‌گردد، مبارزه‌ای که همچنان تا با امروز ادامه یافته است. در این میان بیشترین و آگاه‌ترین زنان ایران از مدت‌ها پیش با یمن

زنان کارگرو زحمتکش سراسر جهان همه ساله روز ۸ مارس (۱۱۷ سفند) را به نشانه همبستگی و اتحاد در مبارزه برای برابری زنان از چنگ اسارت و ستمی که بر آنها اعمال می‌گردد جشن می‌گیرند و با برپائی میتینگ‌ها و حرکات اعتراضی در این روز یکبار دیگر عزم و اراده استوار خود را به مبارزه تارفع هرگونه تبعیض نسبت به زنان و حصول برابری راستین اعلام میدارند. زنان زحمتکش ایران نیز که تحت یوغ رژیم بورژوازی - مذهبی جمهوری اسلامی در معرض عریانی ترین تبعیض‌ها و بیرحمی‌ترین ستم و تحقیر قرار گرفته‌اند، برغم دیکتاتوری آشکار رژیم که فرصت را برای زلغلی هرگونه مخالفتی را از آنها گرفته است، خود را در این اهداف و خواسته‌های زنان زحمتکش همه جهان سهیم می‌دانند و به مبارزه برای تحقق آنها ادامه میدهند. چرا که زنان کارگرو ستم‌دیده ایران هم، همچون تمام زنان کارگرو سراسر جهان سرمایه‌داری، از ستمی دوگانه رنج می‌برند. آنها از یکسو بعنوان کارگرو زحمتکش، همانند هر کارگر دیگری در معرض ستم استثماری نظام سرمایه‌داری قرار دارند. البته با در نظر گرفتن این واقعیت که دقیقاً بخاطر زنی بودنشان، بورژوازی بشلکی بسیار وحشیانه آنها را استثماری میکند و حتی دستمزدی که بآنها پرداخت می‌شود بوسیله کمتر از دستمزدی است که به کارگران مرد پرداخت می‌گردد و از سوی دیگر ستمی بر آنها اعمال می‌گردد که از زن بودن آنها ناشی می‌شود و عملاً از برابری با مردان حتی در شکل حقوقی آن محروم و اندونقش آنها به خانه‌داری و پرورش اطفال و بردگی مرد تنقل می‌آید. این واقعیتی است که در تمام جهان سرمایه‌داری، زنان زحمتکش با این هر دو ستم روبرو هستند، مادر ایران اسلامی یعنی در کشوری که طبقه سرمایه‌داری به اعمال حاکمیت خود شکلی مذهبی داده و با تلفیق آشکار دین و دولت روبرو هستیم، تبعیض نسبت به زنان، پایمال شدن حقوق آنها و ستمی که بر آنها اعمال می‌شود، حتی در مقایسه با بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری بسی فراتر و وحشیانه‌تر است. در مورد بی حقوقی زنان و تحقیر آنها از سوی رژیم حاکم همین بس که هر کس بخوبی می‌داند که در ایران زنان حتی در پوشیدن لباس آزادند و نیستند و سیستم ارتجاعی حجاب اجباری حاکم است. اما این امری بسیار رجزی است که در نظر گرفته شده که ایران در زمره معدود کشورهای نیست که در آن مرتجعین حاکم حتی بخود جرات داده و در قانئون اساسی خود آشکارا بمسئله تبعیض نسبت به زنان و نابرابری آنها با مردان جنبه قانونی و رسمی داده‌اند. تحت حکومت جمهوری اسلامی بی حقوقی و تحقیر زنان صرفاً در این خلاصه نمی‌شود که همچون دیگر کشورهای سرمایه‌داری وظیفه مادرانه - داری و پرورش کودکان برعهده زن قرار داده شده باشد و عملاً بنده مرد باشد و برای واقعی وجود نداشته باشد بلکه رسماً زنان را موجوداتی ناقص - العقلونیمه انسان در نظر می‌گیرند که در هیچ

حقیقت آگاهی یافته اند که نابرابری میان زن و مرد، و اعمال تبعیض نسبت به زنان، دارای ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی است و به پیدایش و تداوم جامعه طبقاتی مربوط می‌گردد. نظام سرمایه‌داری نیز برغم اینکه در محدوده‌ای زنان را بعرصه تولید اجتماعی کشانده اما نه میتوانسته و نه میتواند، رهائی و برابری واقعی زنان را تا میتوان کند. حصول برابری واقعی، مستلزم کشانده شدن همه جانبه زنان به عرصه تولید و رها ساختن آنها از قیود بندگی آورکار خانگی است. این امر فقط از طریق برابری ختن نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم ممکن است. زنان آگاه و پیشرو ایران طی سالهای منمادی بویژه در دوران رژیم شاه و جمهوری اسلامی بمبارزه خود ادامه داده اند و حوما سه ها آفریده اند. این مبارزه البته محدود به قشر پیشرو آگاه زنان نبوده است. در دوران قیام ۵۷ زنان کارگرو زحمتکش، دوش بدوش مردان در مبارزه علیه ظلم و ستم و استثماری بیخاسته و حما سه ها آفریدند. در دوران ارتجاع جمهوری اسلامی هزاران تن از زنان مبارز زندان افتادند و حتی اعدام شدند. در پیشاپیش این زنان نیز مبارزین زنی قرار داشته اند که مسیر رهائی زنان را از راه دیگری جز راه رهائی کارگران مجزا نمیدانستند. چرا که فقط سوسیالیسم است که صرفاً به اعلام برابری حقوق زن و مرد اکتفا نکرده بلکه همه شرایط عینی لازم را با الغاء مالکیت خصوصی برای برابری واقعی زن و مرد، فراهم می‌سازد. سوسیالیسم است که میتواند زنان زحمتکش را از ستم دوگانه‌ای که بر آنها اعمال میشود، نجات دهد. این مسیر همه زنان کارگرو زحمتکش ایران است. درست است که فقط زنان کارگرو میتوانند پیگیرانه و در مسیر درست گام بردارند، اما این بدان معنا نیست که اغلب زنان اقشار متوسط، خود را در این مبارزه سهیم نمی‌دانند و با آن ذی‌علاقه نیستند، بالعکس از آنجائیکه مبارزه عملی واقعی و راه درست را زنان زحمتکش برای رهائی همه زنان آغاز کرده اند، بخش‌های وسیعی از آنها به این جنبش زنان زحمتکش پیوسته اند. بورژوازی در سراسر جهان برای مقابله با این جنبش واقعی زنان و منحرف کردن مبارزه آنها، از مدت‌ها پیش تلاشهای را آغاز نموده است، تا جهت جنبش زنان را از مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری منحرف سازد و آنرا به مسیر مبارزه میان دو جنس سوق دهد. جنبش زنان لاری که از سوی زنان بورژوازی تحت عنوان جریان فی‌مینست سازماندهی شده است دقیقاً چنین هدفی را دنبال میکند. جنبش زنان بورژوازی نه تنها یک گام عملی در جهت برابری واقعی زنان بر نمی‌دارد بلکه بالعکس خود به یک مانع بر سر راه آزادی و برابری راستین زنان درآمده و بتدال فرهنگ بورژوازی را بعنوان آزادی زن جامی زند. راه اکثریت عظیم زنان ستم‌دیده ایران از این جریان جداست. مسیر

سال نورا به

مردم زحمتکش ایران تبریک می گوئیم

خودحاکم نیستند، حتی زندگی خصوصی آنها از تعدیلات پلیسی - جاسوسی رژیم درمانمانده است، این محرومیت توده های مردم از آزادی و دمکراسی و اختناق و سرکوبی که حکومت جمهوری اسلامی برقرار ساخته بحدی است که مردم حتی مراسم عید نوروز را یا بدزیر سر نیزه نیروهای سرکوبگر رژیم و تضییقات و فشارهای متعدد برگزار کنند، آری! در چنین شرایطی سفباری است که مردم یکسال دیگررا پشت سر میگذارند و وادارسانی جدید می شوند، این وضع برای توده های مردم ایران قابل تحمل نیست، این تحمل نا پذیری صرفا در گفتار و حرفهای مردم انعکاس نیافته بلکه خود را بنحوی آشکار در مبارزات عملی آنها نشان داده است، با پیدا بین وضع خاتمه داده شود و عید واقعی توده های زحمتکش آغاز گردد، عید واقعی توده مردم هنگامی است که استعمار، فقر، بدبختی و بیعدالتی برافتد و گرسنه ای وجود نداشته باشد، عید واقعی مردم هنگامی است که دیگر اختناق حاکم نباشد و مردم از نعمت آزادی و دمکراسی برخوردار باشند، این خواست توده های زحمتکش مردم ایران، کارگران و همه ستمدیدگان استعمار شده است که نظام طبقاتی سرمایه داری حاکم بر ایران برافتد و سوسیالیسم برقرار گردد، این خواست همه توده های مردم است که در ایران یک حکومت دمکراتیک برقرار شود و مردم از آزادیهای سیاسی برخوردار شوند، تردیدی نیست که مردم با مبارزه خود علیه رژیم سرانجام مطالبات خود را متحقق میسازند و پیروزی نصیب آنها خواهد شد.

با آرزوی روزی که در ایران دمکراسی و سوسیالیسم حاکم گردد و عید واقعی توده های زحمتکش و ستمدیده آغاز شود، سال نورا به همه کارگران و زحمتکشان ایران، به تمام انقلابیونی که برای برانداختن فقر، بدبختی و ستم، استثمار و اختناق مبارزه می کنند، تبریک میگوئیم.

حاکم بر ایران و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی شرایط مادی و معنوی زندگی توده های مردم را به منتها درجه وخیم نموده و اکثریت عظیم جمعیت ایران در چنگال فقر و بدبختی گرفتارند. چگونه زحمتکشان ایران میتوانند عید نوروز را جشن بگیرند، و وقتی که میلیونها کارگر و زحمتکش ایرانی در فقری مطلق بسر میبرند و سفره آنها خالی است، کارگرانی که دستمزدها را نه آنها بقدری ناچیز است که حتی کفاف زندگی محقر روزمره آنها را نمی دهد، میلیونها بیکاری که حتی از همین حداقل دستمزد محروم اند، دهقانان زحمتکشی که در فقر و فلاکت بسر میبرند از کجا و چگونه میتوانند عید نوروز را جشن بگیرند، برای یک لحظه مجسم کنید وضعیت پدران و مادرانی را که در این ایام عید حتی قادر نیستند یک جفت کفش و لباس و یک جعبه شیرینی برای فرزندان خود تهیه کنند، تعداد آنها کم نیست با لعکس اکثریت مردم ایران با چنین وضعیتی روبرو هستند، این وضعیت توده مردم در کشور بیست که همین امسال تنها از فروش نفت حدود ۲۰ میلیارد دلار بدست آورده است، این درآمد هنگفت که حاصل دسترنج خود کارگران ایران است و بر استی با صرف بخشی از آن میتوان شکم همه گرسنگان ایرانی را سیر کرد به کجا می رود؟ بدیهی است که به جیب همان سرمایه داران و ثروتمندانی که هر روز و هر ساعت کارگران را استثمار می کنند، به فقر و فلاکت باور نکردنی سوق میدهند. روز بروز بر حجم ثروتها و افسانه های خود می افزایند. در ایران با سستی گروهی معدودا ز سرمایه داران، ملاکین و دست اندکاران حکومتی که تمام ثروت اجتماعی را با انحصار خود در آورده و بسا درآمد های هنگفت در رفاه غیر قابل توصیفی بسر میبرند، فقر و بدبختی در سراسر ایران، در هر محله و هر شهر و منطقه و در میان اکثریت عظیم جمعیت ایران موج میزند، این وضع محصول قهری نظام سرمایه داری

هرگونه تبعیض....

رهائی آنها از قید ستم و بندگی از مسیر مبارزه علیه نظام سرمایه داری و جنبشهای بورژوازی ساخته و پرداخته سرمایه داران نظیر فی مینیسیم میگذرد، تنها سوسیالیسم است که میتواند رهائی واقعی زنان را با برافراشتن آنها را از قید ستم و نابرابری نجات بخشد، از همین روست که کمونیستها همیشه پیگیرترین مدافعین رهائی و آزادی زنان و مبارزین کامل و همه جانبه زن مردم بوده اند، کمونیستها خواستار برافراشتن هرگونه تبعیض برپایه جنسیت هستند.

سازمان ما در همان حال که همچون همه کمونیستها، برای بری واقعی زنان را با برافراشتن در یک نظام سوسیالیستی امکانپذیر می داند اما از هم اکنون خواستار استقرار یک حکومت انقلابی - دمکراتیک در ایران است که بغور است

اسفندماه با پخش گزارشی از تلویزیون رژیم در باره وضعیت زلزله زدگان، این مسئله با ردیگر به مسئله مورد بحث مطبوعا رژیم تبدیل گردید. در بخشی از این گزارش کودکی که تمام خانوادها خود را از دست داده و سرپرستی خواهر کوچکتر خود را برعهده دارد به خبرنگار میگوید "حالا که با شما صحبت میکنم گرسنه ام، نه صبحانه خورده ام، نه برای ناها را مرور زانی یافته ام، در مدرسه بدلیل گرسنگی درس را نمی فهمم و به همین دلیل مورد سرزنش آموزگار قرار میگیرم". مطبوعا رژیم در باره این مسئله قلمفرسائی کردند و مسئولین را به پاسخ فرار خواندند، اما وضعیت همان که بود باقی مانده است.

وقتی که پس از گذشت چند ماه از وقوع زلزله شمال وضعیت زلزله زدگان بگونه ای باشد که از مسکن و لباس و حتی غذا محروم باشند، دیگر تکلیف سیل زدگان جنوب روشن است.

سیل در مناطق جنوبی...

سیلزدگان و رسانی مواد غذایی به بیش از ۵۰ هزار خانوادها سرگردان در کنار جاده انجام نگرفته بود. پس از گذشت یک هفته قایق برای نجات سیلزدگان اعزام میشود و اندک وسائلی نظیر پتو در اختیار آنها قرار میگیرد. آیا بر استی در اینجا چه کسی جز سران حکومت مسئولند؟ روشن است که در مملکتی نظیر ایران که یک رژیم ارتجاعی و خودکامه حکومت میکند و تابع هیچ حساب و کتابی نیست و هیچ ارگانی نمی تواند از این حکومت بازخواست کند، وضعیت سیلزدگان نیز نمی تواند بهتر از زلزله زدگان باشد. زلزله شمال ایران که به لحاظ فاجعه را بودنش همه مردم جهان را تکان داد، یک نمونه از بی توجهی کامل سران حکومت ربه وضعیت مردم نشان داد. در اینجا، مردم پس از گذشت چند ماه با چنان وضعیت سفباری روبرو هستند که تصور آن نیز دشوار است. عمق فاجعه بحدی است که در اوائل

از میان _____ نشریات

پیش نویس برنامه راه کارگر، چرخش لبر ایستی!

شماره هشتم بولتن مباحثات راه کارگر (جناح دفتر سیا سی) که در دیماه ۱۶۹ انتشار یافته است، "پیش نویس جدید برنامه" راه کارگر را نیز چسب رسانده است. در این پیش نویس که از سوی "کمیسیون برنامه" تدوین و توسط کمیته مرکزی راه کارگر برای بحث پیشینا شده است، تغییرات "مهمی" دیده می شود. تغییراتی که ناظر بر تسریع روند جهت گیری راه کارگر است و در مقایسه با طرح برنامه قبلی این جریان، آشکارا مبین یک عقب نشینی لبر ایستی است نسبت به آنچه که پیش از این ادعا میگردیدند یا وارد آمد. مسکوت روی جزئیات این برنامه زمانه و از ادوا ز حوصله این مقاله خارج است و انگهی ندرک توجه به مهمترین این تغییرات که خود راه کارگر آن را بطور فشرده فرمول بندی و مشخص کرده است، برای هر ما رکسیست - لنینیستی کافی است تا با سانی ریشه و کنه این تغییرات و در نتیجه سمت تحول راه کارگر دریا بد. البته پیش نویس برنامه صرفا از سوی کمیسیون برنامه و کمیته مرکزی راه کارگر ارائه شده و هنوز بصورت برنامه مصوب راه کارگر در دنیا مده است، با این وجود هم تجربه در مورد طرح برنامه قبلی و غیر مصوب راه کارگر و هم بحث های که در بولتن مباحثات کنگره ارائه می شود، مؤید آن است که پیش نویس برنامه، همان نظر غالب در راه کارگر است که فاصله ای با نظر رسمی آن نداد و در اساس بر آید گرا پشات و سایه روشن های نظری درون راه کارگر است. از همین رومورد خطاب ما در اینجا نه کمیته مرکزی و نه کمیسیون برنامه که اساسا کلیت راه کارگر است. اکنون ببینیم این تغییرات چه هستند.

مهمترین تغییر در برنامه راه کارگر حذف دیکتاتور پرولتاریا است. "کمیسیون برنامه" در توضیح خود برای حذف این مقوله از برنامه، چنین می نویسد که "با توجه به فروپاشی سوسیالیسم موجود و... "پاره ای شعارها و فرمول های سابق که در دوره جدید فقط می توانند مانع تحریک مبارزه توده ای کمونیست ها در جهت انقلاب سوسیالیستی یا شندکنار گذاشته شده اند. مهمترین فرمول های حذف شده عبارتند از اصطلاح "دیکتاتور پرولتاریا" که بجای آن فرمول "دست یابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" گذاشته شده است [تا کیدا زما ست] ظاهرا این همه آن چیزی است که برای حذف دیکتاتور پرولتاریا از برنامه ارائه شده است. راه کارگر می خواهد بگوید که به دیکتاتور پرولتاریا اعتقاد دارد اما بدلیل آنکه آوردن این اصطلاح در برنامه فقط می تواند مانع تحریک مبارزه توده ای کمونیست ها شود. البته کمونیست های از نوع جناح دفتر سیا سی! - لذا با بیستی آنرا از برنامه حذف نمود. اولاً راه کارگر روشن نمی کند که چرا و از چه زاویه ای طرح دیکتاتور پرولتاریا در برنامه فقط مانع مبارزه توده ای کمونیست ها می شود و این توده ها چه کسانی هستند؟ ثانیاً چنانچه منظوری این باشد که در شرایطی که اردوگاه سوسیالیسم فروپاشیده است و اعتبار خود را در نزد توده ها و بسیاری از کارگران از دست داده است و در همین رابطه پروستریکا و گلاسنوست موجی از دمکراسی خواهی همگانی را برانگیخته است و خلاصه طرح دیکتاتور پرولتاریا، طرفداری از استبداد در اندران جهان متبادرمی کند، لذا دیگر نیستی این مقوله را در برنامه آورد، اگر استدلال راه کارگر در حذف دیکتاتور پرولتاریا از برنامه همین باشد که خود و نمود می کند چینی است، در اینصورت با دیگر با راه کارگری مواجهم که فاقد هرگونه استقلال رای و ازاده است و از دنبسال حوادث روان گشته است. در اینصورت تردید دنیا ی دیگر که موج تبلیغات تراپیج، مکرر و حساس شده بورژوازی جهانی و از جمله سوسیال - لیبرال های وطنی - نا من راه کارگر را نیز گرفته است. آنها نیز با چیزی فراتر از این آغاز نمی کنند. آنها نیز تلاش زیادی بکار بسته اند تا دیکتاتور پرولتاریا را در مقابل هرگونه

آزادی و دمکراسی قرار دهند و با بیستی گفت که این تبلیغات و این نقطه نظر عوامانه و بورژوا ما با نه که مفهوم دیکتاتور پرولتاریا و مفهوم دمکراسی را نافی یکدیگر میداند، البته بر زمینه های عینی موجود در راه کارگر، تا شیرات خود را بخشیده است.

حال چنانچه این ادعای راه کارگر را که طرح دیکتاتور پرولتاریا مانع مبارزه توده ای کمونیست ها میشود فرض مسلم بدانیم و آن را باور هم بکنیم، در اینصورت معلوم نیست راه کارگر چرا عین همین استدلال را در مورد مقبولات دیگری چون کمونیسم، سوسیالیسم و خلاصه هر آنچه چیزی که امر طبقه کارگر و استقلال طبقاتی این طبقه است و مهر و نشان اعتقاد، عمل و آرمانهای کمونیستی را بر خود دارد مطرح نمی کند؟ البته نه اینکه تصور کنید در ماهیت راه کارگر نیست که این مقولات را نیز کاملاً بدست فراموشی نسپارد و در کلیه عرصه ها نه فقط در عمل که تا کنون چنین بوده است بلکه حتی در حرف هم از بس بورژوازی لیبرال روان نشود نه، ابتدا چنین منظوری نداشتیم، در این مورد هیچکس نمی تواند استدعا دهد ای راه کارگر را انکار کند منظور نشان دادن توجیحات مسخره راه کارگر است و کاملاً آشکار است که این با اصطلاح استدلال نه فقط کسی را مجاب نمی کند بلکه این موضوع نیز روشن می شود که راه کارگر سعی میکند در پس این استدلال، عجالتاً کنه قضیه پنهان بماند. بنا بر این مسئله این نیست که ذهنیت کارگران و زحمتکشان (ویا توده ها) نسبت به این مقوله چی هست مساله همچنین صرفا بر سر وجود یا عدم وجود یک اصطلاح که دیکتاتور پرولتاریا با شنیدنیست که بتوان به راحتی آن را با یک اصطلاح دیگر و یا معادل دیگری جایگزین کرد و خلاصه آنکه مساله هیچ ربطی به سازماندهی توده ای کمونیست ها ندارد، اصل قضیه رانه در اینجا، بلکه در جای دیگری باید جستجو کرد. بحث های راه کارگر بخوبی نشان میدهد که موضوع از این حدود فراتر است. مساله بر سر نفی دیکتاتور پرولتاریا است. مساله آن است که پس از خیل سوسیال - فرمیست ها، نوبت به نیروهای مردود متزلزل رسیده است که با بیستی دیریا زود در این تندپیچ و در برابر موج سوسیال دمکراسی جایگاه خویش را بطور قطعی تعیین کنند. نمی توان به دیکتاتور پرولتاریا اعتقاد داشت و در همان حال آنرا مانع مبارزه توده ای کمونیست ها برای انقلاب سوسیالیستی دانست. هر کس که بحث های مطروحه در بولتن مباحثات راه کارگر خوانده باشد بخوبی این حقیقت را دریا یافته است که جوهر استدلال های راه کارگر لیبرالیسم، و سمت اصلی دلائل و نتایج آن در انطباق با همان سوسیال دمکراسی خیا نت پیشه است در آنجا نه فقط از "نوسازی ریشه ای اندیشه سوسیالیستی" و از اینکه احکام مارکسیستی "صحت" و حتی "موضوعیت" ندارد صحبت می شود، بلکه به صراحت از اینکه راه "نجات بشر" نه "سوسیالیسم" - حالاً با هر درکی که راه کارگر از آن ارائه می دهد - بلکه "راه رشد سرمایه داری" است سخن میماند می آید و گاه هیچ مرزی ولو به نازکی یک برگ کاغذ هم با سوسیال دمکراسی نمی ماند. مراجع به همین بحث ها (بولتن مباحثات کنگره) بخوبی روشن می سازد که نویسندگان راه کارگر با انواع توجیحات و احتجاجات در پی آنند که نخست دیکتاتور پرولتاریا را به چیزی در حد "دست یابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" تبدیل کنند و بعد یکی آنرا نفی کنند. نظریه پردازان راه کارگر که مرعوب تحولات اخیر شده اند با استقبال از پروستریکا و گورباچف آمده اند تا خود را با هر گونه لیبرال اندیشی دمساز کنند، به بهانه آنکه مارکسیسم را با دمکراسی ناهمما ز قلمداد نکرده باشند، تلاش زیادی بکار می برند تا در کام نخست دیکتاتور پرولتاریا را از مضمون خود تهی سازند و دست کم آنکه مضمونی مطابق امیال و نوسانات خود بدست بدهند تا بعد بنوا نند به حذف آن از برنامه بپردازند. آنها می خواهند برای دیکتاتور پرولتاریا مفهومی خلق کنند که گویا لنین هم قادر به درک آن نبوده است و هیچیک از زلشویک های دیگر هم نتوانسته اند معنی آن را بفهمند و اکنون پس از چندین دهه ناگهان یک آکادمیسین آمریکایی پیدا شده است که مفهوم کلاسیک آن را کشف کرده است و در اختیار نظریه پردازان راه کارگر گذاشته است. یکی از نویسندگان راه کارگر برای اثبات اینکه دیکتاتور پرولتاریا همان "حاکمیت طبقه کارگر"

از برنامه اش حذف میکنند و آوردن "دستیابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" با اصطلاح می خواهد وسیله تبلیغات دشمنان مارکسیسم را از آنها بگیرد و آنها را خلع سلاح کند! اینها البته ادعاهای پوچی بیش نیستند، اینها جز توجیحات جیونانه عقب نشینیها در مقابل همان دشمنان مارکسیسم چیز دیگری نیستند. راه کارگر با لاکره با یستی به این سوال پاسخ بدهد که "دستیابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" یعنی چه؟ آیا طبقه کارگر با لاکره با یستی قدرت سیاسی را قبضه بکنند یا نه؟ آیا با یستی سرتاپای ماشین دولتی بورژوازی را منهدم بکنند یا نه؟ و آیا ماشین تازه ای مرکب از کارگران مسلح طبقه نمونه کمون جا یگزین آن میکند یا نه؟ آیا طبقه کارگر خود را بصورت طبقه حاکمه متشکل می کند و سیاستی خود را برقرار میکند یا نه؟ آیا این طبقه کارگری که حاکمیت سیاسی را بدست گرفته است مقاومت استقامت را در برابر بورژوازی را سرکوب میکند یا نه؟ آیا سازمان جامعه را بر مبنای سوسیالیستی تجدید میکند یا نه؟ آیا... اما بنظر نمی رسد که راه کارگر دیگر نیازی به پاسخگوئی به این سوالات احساس کند. راه کارگر کاری به آموزش های مارکس و لنین ندارد. راه کارگر همانطور که دیکتاتور پرولتاریا را نه از دیدگاه انقلابیون کمونیست، نه از دیدگاه بلشویکها، نه از دیدگاه لنین، بلکه از دیدگاه آکادمیک می فهمد، مارکس و انگلس را نیز از همان دیدگاه می فهمد. حال بگذاریم هر چه میخواهد در مورد این آموزشها گفته باشد. در برابر اظهارات آکادمیک راه کارگر کمونیستها چه می گویند: "آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی که مارکس آنرا در مورد مسئله دولت و انقلاب سوسیالیستی بکار برده است ناگزیر به قبول سیاست سوسیالیستی پرولتاریا، دیکتاتور آن یعنی قدرت حاکمه ای منجر میگردد که هیچکس دیگر در آن سهم نبوده و مستقیماً به نیروی مسلح توده ها متکی است. سرنگونی بورژوازی فقط هنگامی عملی است که پرولتاریا بدلیه طبقه حاکمه ای بشود که قادر است مقاومتنا گزیر و تاپای جان بورژوازی را درهم شکند. کلیه توده های زحمتکش و استثمارشونده را برای شکل نوین اقتصا دمتشکل سازد. پرولتاریا هم برای درهم شکستن مقاومت استثمارگران و هم برای رهبری توده عظیم اهالی یعنی دهقانان، خرده بورژوازی و نیمه پرولتاریا در امر ویرانه کردن اقتصا دسوسیالیستی به قدرت دولتی و سازمان متمرکزی از نیرو و قوه قهریه نیازمند است" لنین - دولت و انقلاب - تا کیدای زمانه است] اما گوش راه کارگر بدهکارا بین حرفها نیست. راه کارگر نیز تحت تاثیر تحولات کشورهای بلوک شرق و اتحاد شوروی و عقب نشینی انقلاب در عرصه جهانی خود را در مسیر مواج نیرومند تبلیغات بورژوازی و امیال سوسیال - دمکراسیها کرده است و جالب اینجاست که خود را مارکسیست هم میخواند و از مبارزه طبقاتی هم دم می زند بی آنکه قادر باشد آموزش های مارکس مربوط به مبارزه طبقاتی را درک کند. اما بدون درک این آموزشها چگونه میتوان مارکسیست بود؟ مارکس خود در نامه ای به ویدمیر در سال ۱۸۵۲ چنین نوشت: "نه کشف وجود طبقات در جامعه کنونی و نه کشف مبارزه میان آنها، هیچکدام از خدمات من نیست. مدت ها قبل از من مورخین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه طبقاتی و اقتصا ددان بورژوازی تشریح اقتصا دی طبقاتی را بیان داشته اند که تازه ای که من کرده ام اثبات نکات زیرین است: ۱- اینکه وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معیّن تکامل تولید است. ۲- اینکه مبارزه طبقاتی تا چارکارا به دیکتاتور پیرو - لتاریا منجر می سازد. ۳- اینکه خود این دیکتاتور فقط گذاری است بسوی نابودی هرگونه طبقات و بسوی جامعه بدون طبقه"

این جملات مارکس آشکارا مدلل می سازد که آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی آنچه که به غلط به مارکسیسم نسبت داده میشود ربطی به مارکس ندارد، آموزش مربوط به طبقات را قبل از مارکس بورژوازی بوجود آورده است و نباید ز نظر دور داشت که این آموزش بطور کلی برای بورژوازی پذیرفتنی است. بنا بر این "کسیکه فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته باشد هنوز مارکسیست نیست و ممکن است هنوز از چارچوب تفکر بورژوازی و سوسیالیست بورژوازی خارج نشده باشد... مارکسیست فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقاتی را تا قبول نظریه دیکتاتور پرولتاریا بسط دهد و جامعه تیز کا ملاً

است - بی آنکه معلوم شود این حاکمیت می هست و چگونه هست؟ به قول خودش به یک اثر تحقیقی بسیار ارزش و ۶۰۰ صفحه ای محقق آمریکا سی (هال در پیر) مراجعه می کند. وی با اشاره به اینکه مارکس و انگلس چند بار نخستین بار در کجا، دومین بار در کجا و دو زدهمین بار در کجا دیکتاتور پرولتاریا را بکار برده اند و در چه رابطه ای مثلاً یکبار در تقابل با مفهوم دیکتاتور بلانکیستها (دیکتاتور اقلیت انقلابی) و بار دیگر جهت آنکه انترناسیونال بدست با کونیستها نیفتد و غیره و غیره، دست آخر مفهومی از این مقوله بدست میدهد که انحمارا در دمی شود با همان "حاکمیت طبقه کارگر" ایضاً بدون آنکه با لاکره معلوم شود که این حاکمیت طبقه کارگر یعنی چه؟ و فی المثل این طبقه کارگر که قدرت سیاسی را در دست دارد آیا در یک دولت پرولتاری یعنی قدرتی متشکل و سازمان یافته برای اعمال اراده و سلطه خویش متشکل شده است یا نه؟ و خلاصه آنکه در راه تحقق اهداف خویش از زور هم استفاده می کند یا نه؟ چنین بنظر می رسد که از نقطه نظر راه کارگر همان اسم حاکمیت طبقه کارگر کافیست و هیچ نیازی هم به اعمال اراده متشکل پرولتاریا نمی باشد و خلاصه آنکه طبقه کارگر می تواند بجای اعمال اراده یکپارچه و مستقیم خود، از طریق همان پارلمان هم مثل آنچه که در سوئد وجود دارد حاکمیت کند!!

در هر حال، نظریه پردازان راه کارگر پس از ذکر "استدلال" ها و نقل قولهای همان محقق از کتاب قطور و دوجلدی اش - که یقیناً با یستی وقت زیادی را در این رابطه از نویسنده گرفته باشد - به این موضوع می پردازد که با مرگ انگلس، معنائی که مارکس و انگلس از مقوله دیکتاتور پرولتاریا می فهمیدند نیز از میان رفت. و بعد کا شف بعمل می آید که در روسیه نیز نخستین بار توسط پلخانف دیکتاتور پرولتاریا و در برناممه شد و بعد از آن هم تمام هم نویسنده مصروف آن می شود که به خواننده القا نماید که در کلبه لنین از دیکتاتور پرولتاریا با درک مارکس و انگلس متفا وت بوده است، حتی از این هم فراتر می رود تا آنجا که تز خروشچیفی "دولت تمام خلق" مصوب کنگره بیست و دوم حزب وقت کمونیست شوروی نیز محصول "تعریف" لنین از دیکتاتور پرولتاریا و "تناقض نهفته در آن" قلمداد می شود و الی آخر. خلاصه آنکه در تعیین نظریه پردازان راه کارگر، محقق آمریکائی مطابق درکی که از دیکتاتور پرولتاریا بدست میدهد که مارکسیست است و در عوض سر همین پایه، لنین یک بلانکیست تمام عیار از کار در می آید! و دست آخر چنین نتیجه گیری می شود که امروز دیگر کسی دیکتاتور پرولتاریا را بمفهوم کلاسیک آن نمی فهمد و بکار بردن آن، آنهم بعد از فروپاشی "سوسیالیسم موجود" جز اینکه فرصتی برای تبلیغات دشمنان مارکسیسم فراهم بیاورد و ما را در مقابل نیروهای بورژوازی به حالت تدافعی بیندازد فایده دیگری ندارد و خلاصه با یستی از برنامه اش حذف شود.

بدون شک دلیل تراشی های راه کارگر برای حذف دیکتاتور پرولتاریا از برنامه، جز سوسیال دمکراتها و جز سوسیال لی سیفستها هیچکس را قانع نمی کند و صد البته که این اصطلاح استدلالها در نفی دیکتاتور پرولتاریا موضوع تازه ای نیست. همه اجزای او و کمونیست نیز در ابتدا با استدلالهای مشابهی به این مقوله برخورد کردند و سپس بکلی آن را نفی کردند و آنچه تغییر شد آنکه می بینیم و میدانیم. اجزای از طراز حزب توده نیز هیچگاه دیکتاتور پرولتاریا را و در برناممه شان نکردند که امروز بخوانند آنرا حذف کنند و راه کارگر در این مورد خاص تازه خود را به طراز حزب توده رسانده است. عیناً اظهارات راه کارگر، اما صریح تر و شفاف تر از جانب کارگزاران بورژوازی در لباس های رنگارنگ بیان شده است. همگی آنها تحت عنوان "نوا ندیش"، "تفکر جدید" و امثالهم وزیر لوائی دفاع از دمکراسی و آزادیهای سیاسی، خصومت خویش را با آرمانهای پرولتاریائی، با حمله کینه توزانه علیه دیکتاتور پرولتاریا آغاز کرده و به رجز خوانی علیه مارکسیسم - لنینیسم و با لاکره نفی آن تعمیم و گسترش داده اند. راه کارگر با این ادعای مسخره که امروز کسی معنائی کلاسیک دیکتاتور پرولتاریا را نمی فهمد، آن را

پیش نویس برنامه راه کارگران عکاس یافته است، مکمل این تغییر مهم و مکمل یکدیگرند و حملگی بیا نگر یک چرخش اساسی در جهت پذیرش کارها را دیده - ها ی سوسیال دمکراسی است. در همین رابطه است که جمهوری دمکراتیک خلق برغم درک های آشفته، متفاوت و بعضا متناقضی که در درون راه کارگر پیرامون آن وجود داشت، در یک چشم بهم زدن ز صفا اندیشه راه کارگر محوم میگردد. هنوز جوهر نوشته های نویسندگان راه کارگر حتی در همین یکسال اخیر در توصیف مختصات جمهوری دمکراتیک خلق خشک نشده است که این مقوله نیز جلوه چشم همگان و از جمله آن دسته از نیروها ی راه کارگر که هنوز بدان باور دارند و دومی شود و به آسمان می رود. خط مشی لیبرال - رفرمیستی راه کارگر در قبال انقلاب ایران نمی توانست تا مدت مدیدی جمهوری دمکراتیک خلق را با خود یکدک بشکند و عقب - نشینی لیبرالیستی جدید بین جریان، ویرانگر جمهوری دمکراتیک خلق، مطالبات فوری ویرانگر انتقالی بی نیازی از دود فلفلی زشورا های نمایندگان کارگران، روزگاران، دمکراسی توده ای و غیره و غیره خاتمه می یابد. راه کارگران کنونی هیچ ملاحظه و بیرونی به پیشوا جمهوری را لمانی می شناید، مجلس موسسان را از انتهای برنامه برمی دارد، جایگاه مهمتری که موافق چرخش جدید است به آن می دهد و با آسودگی خیال آن را به ستون برنامه اش مبدل میکند. جمهوری دمکراتیک خلق که گاه یک جمهوری شوروی سوسیالیستی قلمداد می شود و سلطه یکپارچه طبقه کارگران در دستور کار خود داشت، یکسره جای خود را به سلطه یکپارچه بورژوازی میدهد. دیگر هیچ نیازی به جمله پرداز - بیهای انقلابی در مورد درهم شکستن ماشین دولتی، انقلاب مداوم و غیره و ذالک نیست و انقلاب ایران بدون هیچ اما و گری با یستی در چارچوب خالص بورژوازی محدود و مقید گردد. راه کارگر گریبان خود را از شر انقلاب سه مرحله ای خلاص میکند و اعتقاد خویش را به یک انقلاب بورژوازی که سرنگونی استبداد فقهی و برقراری جمهوری پارلمانی است صراحت بیشتری می بخشد.

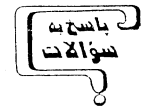
خلاصه کنیم: فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی موجی از شکست طلبی، فرار از مبارزه، انفعال و ارتداد در جنبش کارگری و کمونیستی در سطح جهان و منجمله ایران بدنبال داشته است. در این میان مستعدترین گرایش نظری و طبقاتی از موضع تسلیم و تکریم بورژوازی به سرعت خود را با این تحولات منطبق کرده و همصدا با دشمنان آشتی نا پذیر طبقه کارگر، علیه دیکتاتور ی پرولتاریا، علیه سوسیالیسم، علیه مارکسیسم و لنینیسم به لجن پراکنسی پرداخته و یکسره سوسیال دمکرات شده اند. گروه دیگری که با اندک تردید و دودلی به این تحولات می نگرند، اگرچه نه با شتاب دسته اول و نه مستقیم و بلافاصله، بلکه با جزئی تاخیر و ملاحظه، در این راه گام نهاده اند. راه کارگر در زمره این دسته دوم است و پیش نویس جدید برنامه آن، آئینه تمام نمای این حرکت تدریجی اما با سمت و سوی مشخصی است که در نهایت به همان جا و همان راهی ختم می شود که آن ولی ها بدون معطلی و صاف و سرراست با و خویشتن را بدان اعلام داشته و در آن گام نهاده اند. تغییرات برنامه راه کارگر، پروسه استحاله کامل نظری و چنانچه اندکی خوشبین با شیم تجزیه راه کارگر را تسریع خواهد کرد محتاج عملی این برنامه خواهد بود. راه کارگر با خیل انواع سوسیال - لیبرال ها و سوسیال - دمکرات ها که داغمان در نگوشت م - دل در ضدیت با دیکتاتور ی پرولتاریا آنها به بهانه دفاع از دمکراسی تبلیغ کرده اند و می کنند همصدا می کنند و هم اکنون تا حدود زیادی همصدا کرده است.

هرگونه تبعیض بر پایه
بهمراه اقدامات انقلابی دیگر خود، برای حقوقی زن و مرد را بر سمیت بشناسد و تبعیض بر پایه جنسیت را ملغی اعلام کند. در زمینه حقوق خانوادگی، حقوقی متساوی و برابر بر زن و مرد داده شود. تمام قوانینی که بیا نگران را برای حقوقی زنان است ملغی شود و هرگونه محدودیت در مورد دماغ خله زنان در امور سیاسی و اجتماعی برافتد. در یک کلام سازمان ما خواستار لغو هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت و بر خورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی برابر مردان است.
سازمان ما در ۸ مارس سالروز همبستگی و اتحاد زنان زحمتکش مبارز دیگر پشتیبانی و حمایت خود را از مطالبات و اهداف جنبش زنان زحمتکش اعلام میدارد و زنان ایران را به تشدید مبارزه برای تحقق مطالبات برحق و انقلاب خود را صحنه کند.

عمیق بین یک خرده بورژوازی عادی (و همچنین بورژوازی بزرگ) با یکسره مارکسیست در همین نکته است. با این سنگ محک است که با یک چگونگی درک واقعی و قبول مارکسیسم را از نمود و شکفتن نیست و وقتی که تاریخ اروپا طبقه کارگر را از لحاظ عملی با این مساله روی نمودن تنها تمام اپورتونیست ها و رفرمیست ها بلکه تمام کاتوتسکیست ها (یعنی کسانی که بین رفرمیسم و مارکسیسم در نوسانند) کوتاه بینان نا چیز و دمکرات های خرده بورژوازی از آب درآمدند که دیکتاتور ی پرولتاریا را نفی می کنند [لنین - دولت و انقلاب - تاکید زماست]

این سخنان مارکس و لنین بهتر از هر چیزی ما هیت جریان تاریخی مثال راه کارگر و سوسیالیسم وی را بر ملا می سازد. حال بگذاریم راه کارگر دیکتاتور ی پرولتاریا را از برنامه اش حذف کند و خود را طرفدار سوسیالیسم هم بخواند. آشکار است که این سوسیالیسم، سوسیالیسم خرده بورژوازی و نهایتا یک سوسیالیسم اپورتونیستی بیش نیست. استدلال راه کارگر در حذف دیکتاتور ی پرولتاریا، دقیقا بر وفق تما یلات شدید رفرمیستی آن است و جایگزینی آن با اصطلاح "دست یابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" نیز از تما یلات عمیقاً سائریستی این جریان نشأت می گیرد. "دست یابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" صاف و ساده تحریف مفهوم دیکتاتور ی پرولتاریا و برداشت رفرمیستی از آن است. نه کاتوتسکی و نه حتی برنشتین هیچکدام حاکمیت سیاسی پرولتاریا را صریحا انکار نکردند. آنچه را که آنها بطور آشکارا نپذیرفتند و نفی کردند همانا دیکتاتور ی پرولتاریا بود. مبارزه حاد نظری و چندین ساله ای که بین دو تامل اساسی و دو گرایش متضاد در درون جنبش کارگری یعنی خط مشی اپورتونیستی و خط مشی انقلابی در اوایل قرن نوزدهم و اوایل قرن حاضر جریان داشت مبارزه بر سر تجدید نظر و دفاع از مانیسم مارکسیسم بود. در این مبارزه علاوه بر گرایش آشکارا راست که برنشتین آن را نمایندگی میکرد و به سرعت به زیر پرچم بورژوازی خزید، گرایش سائریستی که در اساس آن کاتوتسکی قرار داشت نیز با تجدید نظر در مارکسیسم و رد دیکتاتور ی پرولتاریا بود که سرانجام به سرنوشت اولی دچار شد. خط مشی اپورتونیستی در تحریف مارکسیسم و مشخصا نفی دیکتاتور ی پرولتاریا تجلی می یافت و خط مشی انقلابی در دفاع از مانیسم بود که دیکتاتور ی پرولتاریا را به پرچم خویش مبدل ساخت. بنا بر این دیکتاتور ی پرولتاریا خلق لسا عه و بدون دلیل وارد برنامه بلشویک ها نشد. دیکتاتور ی پرولتاریا بیان موجز و مشخص مارکسیسم بود و بعد از آن نیز پذیرش دیکتاتور ی پرولتاریا خط و مرز صریح و مشخصی است که کمونیست ها را از انواع سوسیال - رفرمیست ها و سوسیال خیانت پیشه گان منفک می کند و آنچه ان معیاری شده است که مارکسیست های واقعی را از مارکسیست های قلابی و کسانی که حاکمیت طبقه کارگر را در حرف تایید می کنند و در عمل خود را در خدمت بورژوازی قرار میدهند متمایز می سازد. راه کارگر خود را مارکسیست مدام در عمل نشان میدهد درک واقعی از مارکسیسم ندارد. وجه تمایزی میان او و یکسره خرده بورژوازی عادی وجود ندارد. راه کارگر خود را به لباس مارکسیسم می آراید، اما روشن است که علیه مارکسیسم و بلاخص علیه لنینیسم عمل می کند. راه کارگر عجلالتا با درک لنینی از دیکتاتور ی پرولتاریا تسویه حساب کرده است. اما تردید دنیا یقدر که تسویه حساب با درک لنین از دیکتاتور ی پرولتاریا، در همین حد باقی نمی ماند و بلاشک نوبت به دیگر وجوهات لنینیسم نیز می رسد. راه کارگر برای آنکه به بورژوازی اطمینان بدهد معیارهای وی را می پذیرد و طرفدار دمکراسی و طرز تلقی وی از اداره جامعه است و در همان حال بگوید که به مارکسیسم - لنینیسم باور دارد، راهی ندارد جز آنکه م - ل را به حد آنچه یز تنزل بدهد که مورد پذیرش بورژوازی قرار بگیرد و یعنی که از پس بورژوازی و تبلیغات آن روان گردد.

اما تغییرات در برنامه راه کارگر به همین جا ختم نمی شود و لنینیسم - سوسیالیسم و بر وفق یک دیدگاه لیبرال - رفرمیستی نتیجه گیری شده و در



خود را در خدمت این امر قرار دهند. واقعیت امر این است که امروز هم فعالین جنبش کمونیستی، بویژه نیروهای طیف اقلیت خواهان ستان هستند که این مسئله با تمام حقایق و جزئیاتش در اختیار آنها قرار بگیرد. مسئله هم صرفاً این نیست که هر کس بتواند در مورد این مسئله قضاوت درستی داشته باشد، بلکه از آن مهم تر درس گیری از آن برای آینده جنبش کمونیستی ایران است.

ثانیاً - از جنبه دیگری نیز مسئله برای سازمان ما دارای اهمیت ویژه است و آن، سرانجام مسئله وحدت ما با رفقای شورایی است. واقعیت این است که در این جا و دقیقاً بر سر همین مسئله است که نشان داده میشود آیا وحدت ما میتواند استحکام لازم را داشته باشد؟ آیا مسائل صافقانه و بدو زهر گونه حسابگری مطرح خواهد شد و یا آن برخوردی جدی و انتقادی صورت خواهد گرفت یا نه؟ از این گذشته، چنانچه روند وحدت بتواند مسیر طبیعی خود را طی کند و به کنگره وحدت بیانجامد، این کنگره باید با در دست داشتن تمام اطلاعات در مورد این مسئله قضاوت کند و، اولین قضاوت با دیدن آنچنان مستحکم و براساس مدارک غیر قابل انکاری متکی باشد که در سطح جنبش بتواند مورد تأیید قرار بگیرد و در سهای لازم از آن گرفته شود.

پس خلاصه کلام هدف از تشکیل این کمیسیون

بر همان معیار که نمایندگان از میان اعضا کمیته مرکزی و شورایی سابق نباشند، نمایندگان خود را برای عضویت در کمیسیون معرفی نمود. اینکه سازمانهای دیگر چه معیارهایی را مدنظر داشته اند مربوط به خود آنهاست و از این جهت تشکیلات ما هیچگونه مسئولیتی ندارد.

در پاسخ به این سؤال نیز که امروزه بویژه در میان کسانی که با این سه تشکیلات فعالیت نمیکنند، ممکن است افرادی باشند که اطلاعات آنها بتواند به روشن شدن مسئله مورد تحقیق کمک کند، باید گفت بدیهی است که این اطلاعات باید در اختیار کمیسیون قرار گیرد. هیچ محدودیتی در این زمینه وجود ندارد، بالعکس هر کس که دارای اطلاعاتی در این زمینه است، نه فقط حق دارد بلکه چنانچه نسبت به جنبش کمونیستی احساس مسئولیت میکند، باید وظیفه خود بداند، این اطلاعات را تا زمانی که کمیسیون به کار خود ادامه میدهد، در اختیار این کمیسیون قرار دهد. این مسئله سواي مواردی است که خود کمیسیون برای جمع آوری اطلاعات به افراد مختلف مراجعه خواهد کرد. در پاسخ به سؤال آخر یعنی برای اینکه آیا سنا د کمیسیون علناً در سطح جنبش منتشر خواهد شد یا نه؟ روشن است که این سنا د باید علناً منتشر شوند تا سواي نتیجه گیریهایی که هر سازمان از آنها خواهد کرد، همه جنبش بتواند در مینای این سنا د مستقلاً قضاوت نماید. ☆ ★ ☆

از دیدگاه سازمان ما نیز روشن است: اولاً - آشکار شدن تمام حقایق برای جنبش کمونیستی و طبقه کارگر، ثانیاً - استحکام بخشیدن به ابرو وحدت و تسریع پیرویه آن. اینکه این کمیسیون عملیات کجا بتواند این اهدا فداست یا بد، منوط به روند کار کمیسیون و نتایج آن خواهد بود.

سؤال بعدی در مورد چگونگی ترکیب کمیسیون است. در یکی دیگر از شماره های نشریه کار به این سؤال پاسخ داده شده است. باینهمه در اینجا نیز لازم به توضیح است، که در این کمیسیون از هر تشکیلاتی دو نماینده شرکت دارند. اما اختلاف نظرهایی از همان آغاز بر سر این مسئله که چه کسانی میتوانند نماینده هر یک از سه تشکیلات در این کمیسیون باشند وجود داشت. سازمان ما بر این اعتقاد بوده و هست که هر سه تشکیلات باید نمایندگان خود را برای این کمیسیون انتخاب کنند که با برخوردی رفیقانه و بدون هرگونه پیشداوری مسئله را پیگیری نمایند. بر همین اساس و هم - چنین بخوا طر فر هر گونه سوءتفاهم در سطح جنبش سازمان ما در نشست مقدماتی این کمیسیون پیشنها نمود که اعضا کمیته مرکزی و شورایی عالی سابق بعنوان نماینده برای عضویت در کمیسیون تحقیق و بررسی انتخاب شوند، اما این پیشنهاد با مخالفت دو تشکیلات دیگر روبرو گردید. سرانجام پیشنهاد دیگری با اکثریت آراء، بتصویب رسید که هر تشکیلاتی منطبق بر موازین و معیارهای خود نمایندگان خود را انتخاب و برای عضویت در کمیسیون معرفی نماید. معهداً سازمان ما منطبق

اعتصاب سراسری

پنجشنبه ها، اقدام مستقیم شورایی پخش یا حمایت ۱۲ هزار نفر از کارکنان این قسمت در خارج ده نفر از مدیران و مسئولین پخش، اقدام مستقیم شوراهای شرکتها و میریالیستی در جهت ملی کردن آنها، حمایت شوراهای بخشهای مختلف صنعت نفت از اقدامات شورایی پخش در مورد اخراج مدیران قسمت، حمایت شوراهای اقدامات کارکنان شرکتها و چند ملیتی برای ملی شدن آنها، حمایت شوراهای اقدامات مشترک و پیگیری آنها برای اخراج و فحشای سوا و کیها و مدیران وابسته، حمایت شوراهای از خواست تعطیلی پنجشنبه و... اشاره نمود. اگر چه رژیم جمهوری اسلامی با تکیه بر سر نیزه بسیاری از دستاوردهای مبارزاتی کارگران نفت را از آن پس گرفت و آگاهترین و پیشروترین کارگران نفت را دستگیر نموده و به جوخه های اعدام سپرد و اگر چه صنعت نفت طی سرکوبهای گسترده رژیم پیشرو - ترین مبارزان خود را از دست داد، اما تجربه مبارزات قهرمانانه نفتگران از خاک طر کارگران صنعت نفت نخواهد رفت. حرکت اخیر کارگران نفت نشان داد که این تجربیات در سینه ها حفظ شده است و در مواقع لزوم بکار گرفته خواهد شد. یکپارچگی اعتصاب سراسری صنعت نفت در دیماه و برخورد سنجیده

آنان نسبت به پیشنهادات، تهدیدات و تنظیمات سران رژیم و ارگانهای مختلف حکومت از وزارت کار گرفته تا سوا و ما، نشانگر حفظ این تجربه در سینه کارگران مبارزی است که در مبارزات آبدیده شده اند، فریب حیل های دولت را نمی خورند و به قدرت تشکل و یگانگی خود اوفتند.

پیروزی اعتصاب سراسری نفت، در عین حال محصول وضعیت ویژه ای است که صنعت نفت ایران با آن روبرو است. صنعت نفت ایران با حدود ۶۰ هزار پرسنل، از اهمیت حیاتی برای رژیم برخوردار است، چرا که رژیم میداند هر حرکت اعتراضی در صنعت نفت، به لحاظ سیاسی و اقتصادی، نطفه ضربه تبرزگی را برای حکومت در بر خواهد داشت. در حالیکه حدود ۷۰ درصد درآمد رژیم از فروش نفت حاصل میشود، در شرایطی که بخش اعظم بودجه دولت از درآمد نفت تامین میشود، وقتی که تمام امور اقتصادی رژیم از خرید سلاح گرفته تا تامین مخارج بوروکراسی و ارتش و سپاه و خیل مزدوران و جیره - خواران، وابسته به درآمد نفت است، رژیم چگونه میتواند اعتصاب سراسری در صنعت نفت را تحمل کند؟ از این گذشته، سران رژیم بخوبی میدانند که اعتصاب در صنعت نفت به لحاظ سیاسی نیز تأثیر - آت بس مهمی بر جنبش توده های مردم بر حرکت

کارگران سوا و سایر کارخانجات و موسسات تولیدی و حتی در سطح بین المللی داشته و دارد. از همین روست که سران جمهوری اسلامی در مقابل تشکل و یکپارچگی کارگران نفت به زانو درآمدند. در مورد تاثیر سیاسی اعتصاب در صنعت نفت، بر سطح جامعه همین بس که گفته شود، خبر اعتصاب سراسری نفت در سراسر ایران دهان به دهان می گشت. از همین رو بود که رژیم ناگزیر شده وجود اعتصاب در صنعت نفت اعتراف کند. رژیم کیه همواره تلاش دارد هر حرکت و اعتراض و اعتصاب کارگری را در نطفه خفه کند و اجازه انتشار آن را در سطح جامعه نمی دهد، رژیم کیه وجود اعتصاب کارگری را با تمام قوا ز مردم پنهان میکند، تحت تاثیر انعکاس وسیع خبر اعتصاب در صنعت نفت بود که رفسنجانی را به میدان فرستاد. وی در صحنه تلویزیون اولاً به وجود اعتصاب در صنعت نفت اعتراف کرد و ثانیاً خبر آزادی دستگیر شدگان را اعلام نمود. کارگران نفت با این حرکت سراسری نشان دادند که پس از یک دوره تعدد قوا، اکنون آمادگی لازم را دارند برای تحقق بخشیدن به مطالبات خود، بطور سازمان یافته دست به مبارزه بزنند.



طبقه کارگر قانون کار جمهوری اسلامی را رد می کند

دولت بورژوازی بعنوان ارباب حفظ سیاست طبقه سرمایه داران سرپوش بگذارد. در این قانون چنین وانمود میشود که دولت و اجزاء آن از قبیل وزارت کار و غیره ارگانهای بیطرفی هستند که در روابط فیما بین کارگوسرمایه - دار نقش میانجی را عهده دارند، دولت نیروئی است که ما ورا طبقات قرار گرفته و جانبداری خاصی نسبت به هیچیک از طرفین درگیر ندارد و صرفاً مراقب است که حقی از کسی ضایع نشود و به قول کمالی "به بهترین شکل ممکن احترام به حقوق کارگر و کارفرما در محیط کار کاملاً مدنظر قرار گیرد." قانون کار جمهوری اسلامی تلاش دارد بر ما هیت استثنای کارگران نظام سرمایه داری سرپوش بگذارد. در ماده ۱۶ این قانون عوامغریبانه ادعا شده است "... هرکس حق دارد شغلی را که به آن مایل است و مخالفاً سلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند" حال آنکه اساس نظام سرمایه داری بر اضطراب اقتصادی کارگران قرار دارد. در ایران که نظام سرمایه داری حاکم است، کارگران آزاد نیستند که هر شغلی را انتخاب کنند، آنان که هیچ سرمایه ای جز نیروی کار خود ندارند، ناگزیرند بطور روزمره نیروی کار خود را به سرمایه داران بفروشند. در چنین جامعه ای کارگران چاره ای جز این ندارند که برای تأمین زندگی خود و خانواده شان به کار مزدوری برای سرمایه داران تن در دهند. در چنین جامعه ای این سرمایه داران هستند که حق دارند هر شغلی را بستانند ما بیلند برگزینند. یروز سرمایه به خود را در صنایع بکار می اندازند، روز دیگری تجارت می پردازند، روز بعد به بورس بازاری و خرید و فروش ارز مشغول میشوند و الی غیر اینها. بدیهی است که این آزادی سرمایه داران نه مخالف اسلام است، نه با مصالح عمومی مغایرت دارد و نه حقوق دیگران را ضایع میکند همین لحن عوامغریبانه در تک تک موااد قانون کار بچشم می خورد. هر چند که کارگران ایران به آن حد از آگاهی دست یافته اند که فریب بین ظاهراً زیباها را نخورند و قدرند زپس این جملات ریاکارانه، ما هیت ضد کارگری قانون کار جمهوری اسلامی را دریا بند و خط زردی را که تمامی موااد و بندهای این قانون را بهم پیوند میدهد، عریان سازند. اما ریاکاری بکار گرفته در تدوین قانون کار بهمین جا ختم نمی شود. جمهوری اسلامی که شا هد بوده است طبقه کارگران ایران در قیام بهمین موازات پس از قیام، برای تحقق بیکرشته مطالبات خود با سرسختی تمام به مبارزه برخاسته و برخی از این مطالبات را در عمل به مرحله اجرا در آورده است، برای فریب کارگران در قانون کار کنونی خود، از این مطالبات نام میبرد، بدون آنکه هیچ مکانیزمی برای تحقق این مطالبات در نظر گرفته باشد. تحقق برخی از مطالبات کارگران که بعضاً به شکل سرودم بریده در قانون کار مورد اشاره قرار گرفته اند، موکول به محال است. از یک مطالبه نام برده شده است، ما تحقق آن منوط به تشکیل یک کمیسیون در آینده نامعلوم است و این کمیسیون قرار است پس از تشکیل، آئین نامه ای تدوین کند تا به تصویب وزارت کار، هیئت وزیران یا غیره برسد و سپس اجرا شود. مواردی از این دست در قانون کار جمهوری اسلامی فراوان بچشم می خورد. آنجا که مجال بررسی مفصل قانون کار نیست، ما قانون کار جمهوری اسلامی را در اساسی ترین رئوس آن یعنی مبحث دستمزد، ساعات کار، پیمانی کار، محاسبات خراجها و سوانجام مطالبه اساسی کارگران یعنی حق تشکلی و اعتصاب بررسی می کنیم. بحث را از چگونگی تعیین دستمزد آغاز می کنیم:

چگونگی تعیین دستمزد در قانون کار جمهوری اسلامی

مبحث دستمزد یکی از مباحث اساسی هر قانون کار است. شیوه تعیین دستمزد، چگونگی تغییرات آن و مرجعی که قرار است میزان دستمزد را تعیین کند، یکی از ملاکهای است که می توان ما هیت قانون کار را بوسیله آن محک زد. در نظام سرمایه داری که کارگر هیچ منبع درآمدی جز فروش نیروی کارش ندارد و بر این اساس زندگی ناگزیر است نیروی کارش را به مالکین ابزار تولید یعنی سرمایه داران بفروشد، سرمایه داران در مقابل سود هنگفتی که از استثمار کارگر به جیب می زند، بخش ناچیزی از ارزشهای آفریده شده توسط کارگر را بعنوان دستمزد به او می پردازند تا کارگر نیروی کارش را با زسبازی

نماید و دویاره آمده فروش به سرمایه دار نماید. در تعیین حداقل دستمزد طبقه سرمایه دار تلاش دارد سهم کمتری به کارگر بپردازد و در مقابل طبقه کارگر ما دام که نظام سرمایه داری برقرار است، تلاش دارد سهم بیشتری از ارزشهای آفریده شده توسط خود را از چنگ کارفرما خارج نماید. در مبحث دستمزد قانون کار جمهوری اسلامی، چنان شرایطی برای تعیین دستمزد و افزایش آن تعیین شده است که دستمزد کارگران در نا زلترین حد ممکن نگهداشته شود و سرمایه دار مجاز باشد به بهانه های مختلف بخشهای از دستمزد کارگر را کسر نماید.

اولاً قانون کار جمهوری اسلامی پرداخت دستمزد بصورت جنسی را به رسمیت شناخته است. ماده ۳۵ قانون کار در تعریف مزد میگوید: "مزد عبارت است از جوه نقدی یا غیر نقدی و یا مجموع آنها که در مقابل انجام کار به کارگر پرداخت می شود."

ثانیاً قانون کار جمهوری اسلامی با بکار گرفتن شیوه ای که در اکثر کشورهای سرمایه داری رایج است یعنی تکه تکه کردن دستمزد، زمینه را بر کسر بخشهای از این دستمزد از جانب سرمایه داران آماده نموده است. قانون کار جمهوری اسلامی بجای کلمه دستمزد از کلمه موهوم و بی معنای "حق السعی" استفاده میکند که بر مبنای تعریف این قانون گویا مزد و جوهی است که کارگر در مقابل کارش دریافت می کند و "حقوق السعی" شامل مزد، کمک عائله مندی، حق مسکن، هزینه خواروبار، هزینه ایاب و ذهاب و... می باشد. مواد ۳۴ و ۳۵ قانون کار (۱) حق السعی و مزد را چنان تعریف میکند که گویا مزد را از کارگر بخواهد و وی پرداخت میشود و کمک عائله مندی، حق مسکن، هزینه خواروبار و... بخششی است که سرمایه دار از جیب خودش به کارگر می کند. قانون کار جمهوری اسلامی در ماده ۴۱ چگونگی تعیین دستمزد را توضیح میدهد بر مبنای این ماده: "شورای عالی کار همه ساله موظف است میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف با توجه به معیارهای ذیل تعیین نماید: ۱- حداقل مزد کارگران با توجه درمد توری که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام میشود. ۲- حداقل مزد بدون آنکه مشخبات جسمی و روحی کارگران و ویژگیهای کامحول شده را مورد توجه قرار دهد یا بیده اندازه ای با شدت زندگی یک خانواده که تعداد متوسط آن

توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تا مین نماید. بنا بر این مرجع تعیین حداقل دستمزد، "شورای عالی کار" است. بنا بر تعریف ماده ۱۶۷، "شورای عالی کار" (۲) مرکب از سه نماینده دولت، سه نماینده کارفرمایان به انتخاب خودشان و سه نماینده کارگران به انتخاب کانون عالی شوراها و اسلامی کار است. یعنی "شورای عالی کار" از ۶ نماینده دولت و سرمایه داران و سه نماینده کارگران تشکیل می شود که این سه تا آخری را هم دولت و سرمایه داران انتخاب می کنند. بقرض محال که این سه نماینده، مدافع منافع کارگران باشند، با زدر ترکیب "شورای عالی کار"، اکثریت در دست سرمایه داران است و چنین ارگانی مشخص است که چگونه حداقل دستمزد را تعیین خواهند نمود. گذشته از ترکیب این شورا، یکی از معیارهای تعیین حداقل دستمزد، نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی است. اما واضح است که بانک مرکزی هیچگاه رقم واقعی تورم را اعلام نمی کند و ارقام ذکر شده از جانب این ارگان و سایر ارگانهای دولتی، همواره کمتر از میزان واقعی تورم است. دومین معیار تعیین حداقل دستمزد، تعیین آن بنحوی است که "زندگی یک خانواده که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام میشود را تا مین نماید" این یکی دیگری از ترندهای سرمایه داران است. قانون کار بجای آنکه تصریح کند دستمزد باید بر مبنای متوسط هزینه یک خانواده ۵ نفره تعیین شود، جمله مبهم و کشداری را جایگزین می کند که دولت و سرمایه داران در هر شرایطی بتوانند آن را به نفع خود تعبیر و تفسیر کنند. با این شرایطی که قانون کار برای تعیین دستمزد کارگران تعیین کرده است، سرنوشت دستمزد کارگران از هم اکنون روشن است. آنچه همان سرنوشتی است که دستمزد کارگران طی ۱۲ سال گذشته داشته است. از یک سو نرخ کالاهای مدام و بنحوسرسام آوری افزایش یافته است و از سوی دیگر دستمزد اسمی کارگران یا ثابت مانده یا

طبقه کارگر قانون کار

آنچنان ناچیزا فزایش یافته است که بهیچوجه افزایش قیمت کالاها را جبران نکرده است. بعبارت دیگر طی ۱۲ سال گذشته دستمزدهای واقعی کارگران، مدام کاهش یافته است. حتی آمار سردست شکسته جمهوری اسلامی نیز نشان می دهد که کارگران ایران با دستمزدی که دریافت می کنند بهیچوجه قادر به تامین هزینه زندگیشان نیستند. براساس بررسی مرکز آمار ایران متوسط هزینه یک خانوادۀ شهری، در سال ۶۷ متوسط هزینه سالیانۀ یک خانوادۀ شهری برابر ۱۸۰۰۳۲۸ ریال یعنی ۱۵۰۰۵۷ ریال در هر ماه بوده است. حال آنکه در همان سال حداقل دستمزد کارگران روزانه ۱۰۰۰۰ ریال یعنی ۳۰۰۰۰ ریال برای یک ماه بوده است که معادل $\frac{1}{3}$ هزینه یک خانوار به محاسبه خودرژیم است.

جالب توجه اینجاست دستمزدی که در این حدنازل تعیین میشود، تضمینی وجود ندارد که تمام بدست کارگر برسد، مادۀ ۴۵ قانون کار دست کارفرما را باز می گذارد که به بهانه های مختلف بخش های از دستمزد کارگران را تحت عناوین مختلف از قبیل جریمه و... کسر کند.

ساعات کار:

تدوین کنندگان قانون کار با این شیوه تعیین دستمزد، که تلاش میکنند دستمزد کارگران را در نا زلترین حد ممکن نگهدارند، در واقع حکم را برای ساعات کار طولانی و استثمای روحشیا نه کارگران صادر کرده اند. روشن است وقتی دستمزد به گونه ای که در قانون کار جمهوری اسلامی در نظر گرفته شده، تعیین شود، زمینه برای بهره کشی از کارگران تا ۱۶ ساعت در شبانه روز آماده است. براساس این قانون کار، کارگر برای تامین معاش خود را هیچ نداشتن است. اینکه ساعات بیشتری کار کند، محبت زمان کار، رسمیت بخشیدن به ساعات کار طولانی کارگران است. از این زاویه است که پایدۀ مادۀ ۵۱ قانون کار جمهوری اسلامی نگرینست. این مادۀ می گوید: "ساعات کار در این قانون مدت زمانی است که کارگر نیروی وقت خود را منظور انجام کار در اختیار کارفرما قرار می دهد به غیر از مواردی که در این قانون مستثنی شده است ساعات کار کارگران در شبانه روز نباید از ۸ ساعت تجاوز نماید." با بررسی موارد مستثنا شده این نتیجه بدست می آید که این استثنائات در قانون کار جمهوری اسلامی تبدیل به قاعده شده است. گذشته از اینکه قانون کار، ساعات صرف غذا، استراحت بین کار و یا بودهای غیره را جزء ساعات کار حساب نمی آورد. تبصره های (۱) تا (۱۲) این مادۀ (۳) دست سرمایه داران را باز می گذارد تا بنحودلخواهش ساعات متمندی کارگران را بکار وادارد. مادۀ ۵۴ قانون کار (۴) کارمندان را بر رسمیت می شناسد که تا ۱۵ ساعت در شبانه روز را دربرمیگیرد. قانون کار جمهوری اسلامی ساعات کار کارگران را ۴۴ ساعت در هفته تعیین میکند در حالی که کارگران ایران در مبارزات سرسری خود برای ۴۰ ساعت کار و در روز تعطیل در هفته، به پیروزیهای چشمگیری دست یافتند و در عمده ترین موسسات صنعتی آن را متحقق نمودند. جمهوری اسلامی در شرایطی ۴۴ ساعت کار در هفته را برای کارگران مقرر میدارد که اکنون طبقه کارگر در سطح جهانی مبارزه برای ۳۵ ساعت کار در هفته را از مدت ها قبل در دستور کار خود قرار داده است و در مواردی آن را متحقق نموده است.

اما سرمایه داران به این هم رضی نیستند، ۴۴ ساعت کار کشیدن از کارگر در طول هفته، حرص سود و طمع ورزی آنها را ارضا نمیکند. آنها سود بیشتری میخواهند و برای کسب این سود بیشتر خواهان آن هستند که کارگران را ساعات بیشتری به کار وادارند. مادۀ ۵۹ قانون کار این خواست را برآورده می کند براساس مواد ۵۹ و ۶۰ قانون کار کارفرما مجاز است ۴ ساعت، ۸ ساعت و یا بیشتر کارگران را به اضافه کاری وادارد. براساسی که تدوین کنندگان قانون کار و قاطع و پیشرویی را به حد اعلا رسانده اند. آنان به بهره کشی بی رحمانه و استثمای روحشیا نه کارگران قانویت بخشیده اند. ساعات تعادلی کار ۸ ساعت در روز است که در موارد "استثنای" میتواند افزایش یابد، علاوه بر این کارفرما میتواند ۸ ساعت یا بیشتر کارگر را به اضافه کاری وادارد. دست-

اندر کاران تهیه قانون کار جمهوری اسلامی که مطلقاً تقلیل ساعات کار در کارهای سخت و مخاطره آمیز، از مطالبات کارگران است، مادۀ ۱۰ را به ما هیت ضد کارگری خود وادارند. ساعات کار را در این رشته ها ۳۶ ساعت در هفته تعیین نموده اند که میتواند با ۴ ساعت یا ۸ ساعت اضافه کاری در روز نیز تکمیل شود تا نیاز تعیین "کارهای سخت و زیان آور و زیرزمینی" را به تهیه آئین نامه ای حواله کرده اند که قرار است توسط شورای عالی حفاظت فنی و بهداشت کار و شورای عالی کار تهیه شود و به تصویب وزرای کار و امور اجتماعی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برسد.

مبحث کار زنان و نوجوانان، مکمل بخش های دیگر این قانون ضد کارگری است. مادۀ ۷۵ قانون کار مدعی است "انجام کارهای خطرناک، سخت و زیان آور و نیز حمل بار بیشتر از حد مجاز یا دست و پدوان استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگران زن ممنوع است." اما در هیچ کجای این قانون مشخص نشده است که این کارهای خطرناک، سخت و زیان آور چیستند و "بار بیشتر از حد مجاز" یعنی چه. این مادۀ کشتار و قابل تفسیر همه چیز میگوید که هیچ چیز نگفته باشد. عین همین مادۀ در مورد کار نوجوانان نیز بکار برفته است. قانون کار جمهوری اسلامی مرخصی با ردا ری و زایمان زنان کارگر را ۹۰ روز تعیین کرده است اما این مدت در صورتی جزء سابقه کار کارگر زن محسوب خواهد شد که به تصویب سازمان تامین اجتماعی برسد از این گذشته پرداخت دستمزد یا مرخصی زایمان به مقررات قانون تامین اجتماعی حواله شده است. براساس مقررات قانون تامین اجتماعی مصوب سال ۵۴ کارگران زن در صورتیکه حدود یکسال قبل از بار داری حق بیمه پرداخت کرده باشند، در دوران مرخصی زایمان معادل $\frac{2}{3}$ دستمزد عادی خود را از سازمان تامین اجتماعی دریافت خواهند کرد. بنا بر این طبق قانون کار جمهوری اسلامی، کارگران زن با ردا رکه از مرخصی زایمان استفاده می کنند، دستمزد کاملشان را دریافت نخواهند کرد که هیچ در صورتی $\frac{2}{3}$ دستمزدشان از سوی سازمان تامین اجتماعی پرداخت خواهد شد که طبق مقررات این سازمان حق بیمه پرداخته باشند و مدت مرخصی شان در صورتی جزء سابقه کارشان قرار خواهد گرفت که سازمان تامین اجتماعی آن را تایید کند. مادۀ ۱۰ که به الزام کارفرما به تاسیس مهد کودک و شیرخوارگاه برای کودکان کارگران اختصاص داده شده است، الحاقی است که روی قانون شاهنشاهی را سفید کرده است. براساس قانون کار شاهنشاهی، وقتی تعداد کودکان کارگران یک کارگاه به ۱۰ میرسد، کارفرما موظف بود مهد کودک یا شیرخوارگاه تاسیس کند، اما در قانون کار جمهوری اسلامی تاسیس مهد کودک یا شیرخوارگاه از جانب سرمایه دار به "شرایط و امکانات" سرمایه دار منوط شده است. قانون کار جمهوری اسلامی شبکاری و اضافه کاری زنان را مجاز میداند. براساس این قانون کار، سرمایه دار مجاز است حتی زنان با ردا روزنایی را که کودکان شیرخوار دارند به شبکاری و اضافه کاری وادارد.

در مبحث کار نوجوانان نیز ما هیت ضد کارگری قانون کار جمهوری اسلامی خود را نشان می دهد. اگرچه این قانون بخش عظیمی از کارگاه های کوچک را در بر نمی گیرد و در این کارگاهها کارفرما مجاز است کودکان ۱۰-۱۲ ساله و حتی ۶ ساله و هفت ساله را استمنا کند، اما خود قانون کار به کار نوجوانان ۱۵ ساله تحت عنوان کارآموزی رسمیت می بخشد. براساس این قانون کار ساعات کار نوجوانان تنها نیم ساعت کمتر از ساعات کار کارگران عادی است و طی همان مادۀ کشتار و قابل تفسیر که در فوق به ان اشاره شد، کارهای سخت و زیان آور و خطرناک را که ماهیتش معلوم نیست، برای نوجوانان ممنوع کرده است.

ایمنی و بهداشت محیط کار

مبحث ایمنی و بهداشت محیط کار را از ما حتی در قانون کار است که چگونه تنظیم آن از نظر کارگران دارای اهمیت فوق العاده ای است. چرا که کارگر خواهان آن است در محیط کار شرایطی فراهم شود تا سلامت و ایمنی او را تامین نماید. کارگران ما دم که ناگزیرند برای ارتزاقی، نیروی کارشان را

مردم ونیزا ز طریق ایجا د صندوق بیمه بیکاری نسبت به تا مین معاش کارگران بیکار شده کارگاههاى موضوع ماده ۱۴ این قانون اقدام و با توجه به بند ۱۲ اصل چهل و سوم قانون اساسی امکانا تلازم را برای اشتغال مجدد آنان فراهم نماید" اگر درمواد دیگری که به از میان تهی کردن مطالبات کارگران اختصاص یافته، برای خالی نبودن عریضه، انجام آن مطالبه به شورا یا مجمعی که باید از نمایندگان دولت و سرمایه داران تشکیل شود و بعد آئین نامه ای بنویسد که آن آئین نامه در هیئت وزیران به تصویب رسیده و سپس اجرا شود، و گذاشته است، این ماده در باره حق بیکاری آنقدر میان تهی و پیوچ است که تدوین کنندگان قانون کار زحمت تعیین آن شورا یا مجمع کاذب و کذائی را هم برای تعیین چگونگی پرداخت حق بیکاری بخود نداده اند. اگر بر فرض محال، قرار باشد روزی این تبصره به مرحله اجرا در آید، تازه دم خروس پیدا میشود، این تبصره فقط کارگرانی را که از این پس از کارخانه ها بیکار می شوند (فرض اجرا) در بر میگیرد، بنا بر این روشن است که از دید تدوین کنندگان قانون کار جمهوری، اسلامی، میلیونها بیکار که اکنون هیچ راهی برای امر معاش ندارند، حدود نیم میلیون نفر که سالانه به بازار کار وارد میشوند اما شغلی نمی یابند، بنوعی روستائیانی که خانه خراب شده و در جستجوی کار روانه شهرها می شوند... با پیدا زگر سنگی بمیرند.

تشکل های کارگری

قانون نویسان جمهوری اسلامی بنا به ماهیت طبقاتی تیشان خوب میدانند که لازمه تحمیل این قانون کار را رجائی و ضد کارگری به کارگران، این است که کارگران از تشکل محروم باشند. لازمه تحمیل این بی حقوقی مطلق و این بهره کشی وحشیانه، ممنوعیت تشکلهای کارگری واقعی و ممنوعیت اعتصاب است. اگر کارگران قادر باشند، در تشکلهای کارگری مجتمع شوند و متحدان دست به مبارزه بزنند، اگر کارگران از حق اعتصاب برخوردار باشند، تحت هیچ شرایطی به چنین قانون کاری با این مختصات نخواهند داد. از اینروست که قانون کار جمهوری اسلامی، کارگران را از داشتن هرگونه تشکل کارگری محروم کرده است. در این قانون کار، کارگران در مقابل شرایط وحشیانه ای که بر آنان تحمیل میشود، حق هیچگونه اعتراض، اعتصاب و مبارزه ای ندارند. با بدین شرایط را تحمل کنند و دم نزنند، اگر از تمام دویست و چند ماده قانون کار صرف نظر شود فقط همین دوسه ماده ای که به "تشکل های کارگری و کارفمائى" اختصاص داده شده، در نظر گرفته شود، ماهیت بشدت ضد کارگری قانون کار بر ملا میشود. این قانون کار تلاش دارد بجای تشکلهای واقعی کارگران، انجمنهای اسلامی و شوراهای اسلامی این ارگانهای جاسوسی و سرکوب را به کارگران تحمیل کند. بر اساس تبصره ۴ ماده ۱۱۳۱ این قانون کارگران یک واحد فقط میتوانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند. شورای اسلامی کار برای واحدهای بالاتر از ۳۵ نفر، انجمنهای صنفی که مشخص نیست چگونه تشکیل میشوند و با چه شرایطی، در واحدهای کوچکتر و "نماینده کارگران" که اینهم مشخص نیست چگونه و با چه معیاری و در چه واحدهای انتخاب میشود، قانون کار و قاحترا به آنجا رسانده که ماده ای را به مجازات کسانى اختصاص داده که علیه این تشکلهای وابسته به رژیم مبارزه کنند (ماده ۱۷۸)

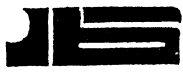
کارگران ایران تنها با استناد به همین بخش مربوط به تشکلهای که در واقع اعلام ممنوعیت تشکلهای کارگری است و با استناد به اینکه این قانون کار حق اعتصاب را برای کارگران بر رسمیت نمى شناسد، به محکومیت آن رای خواهد داد. طبقه کارگران ایران علیرغم ضرباتی که در اثر سرکوبهای عریان گسیخته رژیم تحمل کرده است و علیرغم جو خفقان موجود، خاطرهای قیام را با خود دارد و خواهان آن است که بتواند با ایجا تشکلهای کارگری واقعی و تشکلهای ساختهای و پرداخته رژیم که توسط مزدوران حزب اللهی قبضه شده باشد، برای تحقق مطالبات خود مبارزه کند. طبقه کارگران ایران به عین آگاه است که اگر تشکلهای کارگری شکل بگیرند و اگر کارگران بتوانند متحدان علیه ستم و استثمای سرمایه داران به مبارزه برخیزند، طبقه سرمایه دار جرات

به سرمایه دار بفروشد در ازای این استثمای روحشیا نه وساعات متمتادی کار طاقت فرسا میخورد سلامتیشان تضمین شود و مقرراتی بر محیط کار حکمفرما شود که از سوانح ناشی از کار جلوگیری نماید چرا که در اینجا مسئله مرگ و زندگی کارگر و سر نوشت همسر و فرزندان او مطرح است. اما سرمایه داران برای سودجویی بیشتر و "صرفه جوئی" در هزینه های تولید، گرایش دارند محیط تولید را بنحوی سرمایه داران دهند که کمترین هزینه را برایشان در برداشته باشد. از اینروست که شاهیدیم در ایران سوانح ناشی از کار و مرگ کارگران یا ناقص العضو شدن آنان در حین کار، اما رحیرت آوری دارند. قانون کار جمهوری اسلامی در مبحثا یمنى کار به این شرایط وحشیانه و به تداوم ناقص العضو شدن یا مرگ کارگران در اثر ناایمنی محیط کار رسمیت میبخشد. ماده ۵۸ قانون کار که به این موضوع اختصاص یافته است، چگونگی تامین ایمنی و بهداشت محیط کار را منوط به دستورالعملی می کند که در آینده قرار است توسط شورای عالی حفاظت فنی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تدوین شود. کافی است تا نگاهی به ترکیب "شورای عالی حفاظت فنی" بشود تا روشن شود که با اجرای این قانون کار، - همانگونه که تاکنون بوده است - هیچ سخنی از ایمنی و بهداشت محیط کار در میان نیست. ماده ۸۶ قانون کار ترکیب این شورا را توضیح میدهد. (۵) تدوین کنندگان این قانون کار نه تنها پیشیزی برای تامین ایمنی و بهداشت محیط کار اهمیت قائل نیستند بلکه قسوت و تبعیض را به آنجا میرسانند که اعلام می کنند هرگاه کارگران با توجه به وضعیت دستگاہها، ساختمانها و غیره امکان وقوع حادثه ای را پیش بینی کنند، با زاین اموهیج الزامی برای سرمایه دار ایجاد نمی کند تا برای نجات جان کارگران دست به اقدامی بزند. بلکه این مسئله باید فقط در دفترى که به همین منظور در کارخانه نگهداری می شود، ثبت گردد! (۶)

مبحث اخراج

قانون کار جمهوری اسلامی، طی مواد متعددی دست سرمایه داران را باز گذاشته است تا هر زمان که اراده کردند، کارگران را بطور فردی یا دسته جمعی اخراج کنند. تدوین کنندگان این قانون کار از آنجا که میدانند ماده ۳۳ قانون کار شاهنشاهی که به امراض اختصاص داشت، تا چه حد مورد اعتراض کارگران بوده است و کارگران اعتراضات وسیعی را علیه آن سازمان داده اند، حق اخراج کارگران توسط سرمایه داران را در پوشش تعدیل شده ای در مواد مختلف پخش کرده اند، مطابق قانون کار جمهوری اسلامی، سرمایه دار حق دارد طبق مواد ۱۴، ۲۶، ۲۷ و ۳۰ کارگران را بطور انفرادی یا دسته جمعی اخراج کند. ماده ۲۷ که به اخراج فردی کارگران اختصاص دارد چنین است: "... هرگاه کارگر در انجام وظایف محوله قصور ورزد و یا آئین نامه های انضباطی کارگاه را پس از تذکرات کتبی نقض نماید، کارفرما حق دارد در صورت اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کار علاوه بر مطالبات و حقوق معوقه به نسبت هر سال سابقه کار معادل یکماه آخرین... پرداخته و قرارداد کار را فسخ نماید."

"وظایف محوله" از جانب سرمایه دار به کارگر و "یا آئین نامه های انضباطی" تضمینی است که سرمایه دار از وزارت کار در اختیار گرفته است که هر زمان اراده کرد با اینگونه توجیهاات کارگر را اخراج نماید. روشن است قانون کاری که این چنین دست سرمایه داران را در اخراج کارگران باز میگذارد، تا مین زندگی کارگر بیکار را برایش مسئله ای نباشد. در قانون کار جمهوری اسلامی که مشتمل بر ۲۰۳ ماده و دهها تبصره است فقط یک تبصره آنهم بصورت نمایشی و بدون ارائه هیچ مکانیزم و معیار مشخصی به الزام دولت و سرمایه داران به تامین زندگی کارگران بیکار اختصاص داده شده است. این تبصره همانگونه که در ابتدا گفتیم، از آن شعار پردهای بی محتوایی است که قصد دارد بیریای فریب کارگران نامی از حقوق بیکاری برده باشد، بدون اینکه در این رابطه برای سرمایه داران و دولت آنها عملا لزومی ایجا دند. تبصره ماده ۳۰ در این رابطه میگوید: "دولت مکلف است با توجه به اصل بیست و نهم قانون اساسی و با استفاده از درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت



نخواهد کرد چنین شرایطی را به آنان تحمیل کند و این شرایط را در قانون رسمیت ببخشد.

طبقه کارگران آگاه است که در یک جامعه که قدرت سیاسی در دست بورژوازی است و اساس جامعه بر بهره‌کشی از کارگران قرار دارد، قانون کار بیان حقوقی و قانونی تسلط سرمایه داران بر سر نوشت کارگران است. قانونی است که به کار مزدوری صحنه میگذارد و با منافع طبقه سرمایه دار است اما این قانون مانند هر قانون دیگری مبین روابط حقوقی کار و سرمایه و شواخص توارن قوای طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در یک دوره معین و در یک عرصه معین است. قانون کار در هر جامعه معین سرمایه داری منعکس کننده روابط است که در چهار رچوب نظم سرمایه داری در کارزار روبرو طبقه کارگران و سرمایه داران ایجاد شده است. به این عبارت که سرمایه داران تلاش میکنند با دست یا زبیدن به قوانینی مبتنی بر منافع خود رجعت به گذشته مناسبات خود را با کارگران به عقب ببرند و در جهت استثمای روحشانه تشییع کنند. در مقابل طبقه کارگر تلاش میکند با استکباب دستاوردهای مبارزاتی خود، طبقه سرمایه دار را وادار نماید بین دستاوردها در قانون کار منعکس سازند و به این ترتیب مبارزات خود را یک گام به جلو سوق دهد. کارگران همواره سعی میکنند پیشرفتهای معینی را در مبارزه شان علیه استثمای کارگران شکل قانونی بدهند. در نظام سرمایه داری مبارزه بر سر قانون کار خود عرصه ای از عرصه های نبرد میان کارگران و سرمایه داران است. سرمایه داران تلاش میکنند ساعات تکسار را افزایش دهند، دستمزدها را محدود نگه دارند، حداقل حقوق رفاهی کارگران را لگدمال کنند و به اینهمه در قانون کار خود جنبه رسمی و تثبیت شده ببخشند. طبقه کارگر نیز مانند آنکه نظام سوسیالیستی را مستقر نکرده است و تا زمانیکه مجبور است به اسارت کار مزدوری تن دهد، در مقابل سرمایه داران خواستار قوانینی خواهد شد که آخرین دستاوردهای مبارزاتی او را ملحوظ بدارد، راه حرکت آتی او را بگشاید، مسیر نبردهای آینده را هموار سازد و از نظر اقتصادی و رفاهی خواسته های مسلم او را تأمین نماید.

قانون کار جمهوری اسلامی بنحوی تنظیم شده است که در آن اساسی ترین مطالبات کارگران نیامده است. قانون کار جمهوری اسلامی به بهترین نحو گویای اقدام مشترک طبقه سرمایه دار در تشدید استثمای کارگران و سلب ابتدائی ترین حقوق آنهاست. کارگران در این قانون کار رتیلوارا ده مشترک سرمایه داران را برای حفظ و تحکیم منافع طبقه تیشان می یابند که این منافع با حمایت دولت و ارگانهای سرکوب بورژوازی حراست میشود. هنگامیکه قانون کار اسلامی پیش روی کارگران ایران نهاد میشود، طبقه کارگر به عین می بیند که اکنون تنها با یک سرمایه دار و در حیطه کار و فعالیت خود روبرو نیست بلکه با دولت بورژوازی روبرو است که کل طبقه سرمایه دار را در پناه حمایت خود گرفته است و قوانینی را به تصویب میرساند که در خدمت منافع طبقه سرمایه دار است. بنا بر این مبارزه طبقه کارگر بر سر قانون کار مبارزه علیه کل طبقه سرمایه دار و علیه کل نظام اجتماعی که بر پایه استثمار کارگران قرار گرفته است تبدیل میشود و کارگران درمی یابند که تنها راه رهایی آنان محور نظام سرمایه داری و نابودی ستم طبقاتی است. اما این مبارزه بدون پشت سرگذا ردن مراحل تکاملی آن صورت نمی گیرد. مبارزات کارگران با طی مراحل تکاملی خود از صورت تصادمات بین کارگران منفرد و افراد جداگانه طبقه سرمایه دار، به تصادم میان دو طبقه تبدیل میشود. نتیجه واقعی این مبارزه با لافتن آگاهی طبقه کارگران و رشد روحیه اتحاد و همبستگی آنان است. روند مبارزه میان کارگران و سرمایه داران در عین حال که روندی قطعی، روبه رشد و دائمی است، اما در شرایط مختلف به تنظیم موقت مناسباتی می انجامد که می یابد راهگشای رشد آتی مبارزات کارگران و گامی به جلو باشد. قانون کار در واقع ابزاری است که به این مناسبات جنبه رسمی میدهد و به روایتی که میان کارگران و سرمایه داران در کارزار روبرو طبقه ای ایجاد شده است، شکل قانونی می بخشد. از این رو است که کارگران ایران، قانون کار ضد کارگری جمهوری اسلامی را رد می کنند و بجای آن خواستار تصویب و اجراء قانونی هستند که آخرین دستاوردهای مبارزاتی شان در آن ملحوظ شده

باشد، اساسی ترین و فوری ترین مطالباتشان را برسمیت بشناسد و زمینه مناسبی برای گسترش مبارزات آنان فراهم سازد. بدیهی است تنها آن قانون کاری میتواند این خواسته ها را تأمین نماید که با مشارکت خود کارگران و با دخالت تشکلهای واقعی کارگری تهیه شود.

توضیحات:

(۱) ماده ۳۴ - کلیه دریا قتهای قانونی که کارگر به اعتبار قرار داد کار از عم از مزد یا حقوق کمک عا ثله مندی، هزینه های مسکن، خوار و بار، ایاب و ذهاب، مزایای غیر نقدی، یا افزایش آفایش تولید، سود سالانه و نظایر اینها دریافت می نمایند حق السعی می نامند.

(۲) ماده ۱۶۷ - در وزارت کار و امور اجتماعی شورائی بنا م شورا یعالی کار تشکیل میشود. وظیفه شورا انجام کلیه تکالیفی است که به موجب این قانون و سایر قوانین مربوطه به عهده آن واگذار شده است. اعضای این شورا عبارتند از: الف - وزیر کار و امور اجتماعی، که ریاست شورا بعهده خواهد داشت. ب - دونفر از افراد بصیر و مطلع در مسائل اجتماعی و اقتصادی به پیشنهاد وزیر کار و امور اجتماعی و تصویب هیئت وزیران که یک نفر از آنان از اعضای شورا یعالی صنایع انتخاب خواهد شد. ج - سه نفر از نمایندگان کارفرمایان (یک نفر از بخش کشاورزی) به انتخاب کارفرمایان. د - سه نفر از نمایندگان کارگران (یک نفر از بخش کشاورزی) به انتخاب کارگران (به انتخاب کارکنان عالی شورا های اسلامی کار (۳) ماده ۱۵۱ - تبصره ۱ - کارفرما با توافق کارگران، نماینده یا نمایندگان قانونی آنان میتواند ساعات کار را در بعضی روزهای هفته کمتر از میزان مقرر و در دیگر روزها اضافه بر این تعیین کند به شرط آنکه مجموع ساعات کار در هر هفته از ۴۴ ساعت تجاوز نکند. تبصره ۲ - در کارهای کشاورزی کارفرما میتواند با توافق کارگران نماینده یا نمایندگان قانونی آنها ساعات کار را در شبانه روزها توجه به کار و عرف و فصول مختلف تنظیم نماید.

(۴) ماده ۵۴ - کارمندان و کارکنان است که نوعا در ساعات متوالی انجام نمی یابد. بلکه در ساعات معینی از شبانه روز صورت میگیرد. تبصره: فواصل متناوب کار در اختیار کارکنان و حضور و در کارگاه الزامی نیست. در کارهای متناوب، ساعات کار و فواصل متناوب و نیز کار اضافه ای نباید از هنگام شروع تا خاتمه جمعا از ۱۵ ساعت در شبانه روز بیشتر باشد. ساعات شروع و خاتمه کار و فواصل متناوب با توافق طرفین و با توجه به نوع کار و عرف کارگاه تعیین میگردد. (۵) ماده ۸۶ - شورا یعالی حفاظت فنی مسئول تهیه موازین و آئین نامه های حفاظت فنی می باشد و از اعضا ذیل تشکیل میگردد: وزیر کار، معاون او، معاونین و زارتخانه های صنایع، صنایع سنگین، کشاورزی، نفت، معدن و فلزات، جهاد سازندگی، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، دونفر از استادان یا تجربه دانشگاه، دونفر از مدیران صنایع، دونفر از نمایندگان کارگران، مدیرکل بازرسی کار و وزارت کار

(۶) ماده ۹۴ - در مواردی که یک یا چند نفر از کارکنان یا کارکنان واحدهای موضوع ماده ۸۵ این قانون امکان وقوع حادثه یا بیماریهای ناشی از کار را در کارگاه و یا واحدهای مربوطه پیش بینی نمایند میتواند تبارا به کمیته حفاظت فنی و بهداشت کار یا مسئول حفاظت فنی و بهداشت کار اطلاع دهند و این امر نیز با بستن توسط فرد مطلع شده در دفتری که به همین منظور نگهداری میشود، ثبت گردد.

یکصد و بیست و نهمین سالگرد

کمون نخستین حکومت کارگری

جهان گرمی باد

خاطره کارل مارکس آموزگار کبیر پرولتاریای جهان گرامی باد!

سیل در مناطق جنوبی ایران خسارات سنگینی بار آورد



در فاصله یک ماهه از بهمن ماه تا اواسط اسفند، مردم مناطق جنوبی ایران با سیل دو سیل ویرانگر روبرو گشتند که طی آن خسارت سنگین جانی و مالی به مردم بویژه روستائیان این مناطق وارد آمد. در اواسط بهمن ماه، مردم فلاکت‌زده سیستان و بلوچستان و کرمان در نتیجه جاری شدن سیل در این مناطق متحمل خسارات جدی شدند. تنها در سیستان نشت‌ها تن کشته شدند. تعداد آبریزها در خانمان از هرز ۱۰۰ هزار تنگا و روستا و ۶۰۰ روستا بکلی تخریب گردید. در کرمان نیز ۱۵۷۲ روستا و ۵۴ روستا تخریب گردید و متجاوز از ده هزار روستایی تلف گردید. جاری شدن سیل در اواسط اسفندماه در سیستان و بلوچستان، کرمان، بخش‌های آذربایجان و سیستان و سیستان را نیز به بار آورد و بیش از ۱۰۰ هزار تن خسارت متحمل شدند. مسئولان این همه خسارات و تلفاتی که مردم رنجمنگین و فقیر با هر زلزله و سیل با آن روبرو میشوند کجاست؟

سازمان عوام‌فریبان جمهوری اسلامی با سوءاستفاده از ناآگاهی مردم ادعا میکنند که کسی در این میان مسئول نیست و گویا این حوادث تصادفی است. خدا متعذرا صورت گرفته و هر بار یک "مختصان الهی" است. اما این حرف‌ها یک عوام‌فریبی است که از طریق آن رژیم میخواد مسئولیت اصلی خود را بر روی مردم و مسئولان در مورد این مسأله بیاندازد. در حالی که در واقعیت، همه بخاطر بار بار وقوع زلزله و سیل در مناطق جنوبی و شرقی ایران است که در هر بار زلزله خسارت‌های زیادی به بار می‌آید. در هر بار زلزله و سیل، خسارت‌های زیادی به بار می‌آید. در هر بار زلزله و سیل، خسارت‌های زیادی به بار می‌آید.

برای این جمیع کتمان کنید. در حالی که هر کس میداند با آنکه اقدامات پیشگیرانه برای مهار سیل، با طعمیان رویه‌خانه‌ها و ایجاد سیل‌ستوان با سنگین‌ترین و فحاشی که سیل هر سال برای مردم سیستان می‌آورد جلوگیری کرد. این هم نیکو و قیمت‌گیری است که اگر مردم ایران از فرط فقر و بی‌پولگی ناگزیر نبودند در مناطق جنوبی و شرقی سیستان با کسب درآمد برای مهار سیل و زلزله زندگی کنند، و اگر مردم برای این خاکم بود که برای مردم خانه‌های مقاوم در برابر حوادث طبیعی تهیه میکرد، نیز آن صورت قطعاً با برطرف کردن زلزله و سیلی، هزاران خانه‌ها و زمین‌ها و جان‌ها نجات می‌گرفت. پس اگر سلی نبود در ایران جاری نمیشد، و زلزله‌ای هم به وقوع نمی‌پیوندد که طی آن هزاران و دهها هزار تن از مردم کشته و بی‌خانمان میشوند، مسئولان آن کس دیگری جز رژیم خاکم بر ایران نیست. اما بی‌توجهی این رژیم از خاکم بر این نسبت به وضعیت مردم و بی‌مسئولیت‌های این رژیم، هنگامی آشکار میگردد که این رژیم تازه پس از آنکه چند روز از وقوع زلزله و سیل گذشته، بار بار به فکر نجات مردم می‌افتد. همه بخاطر بار بار وقوع زلزله و سیل در مناطق جنوبی و شرقی ایران است که در هر بار زلزله و سیل، خسارت‌های زیادی به بار می‌آید. در هر بار زلزله و سیل، خسارت‌های زیادی به بار می‌آید.

جریان جاری شدن سیل در سیستان برغم اینکه چند صد هزار تن از مردم در معرض سیل آب‌های بنیان‌کن قرار گرفته بودند و تراغلب موا ر تمام خانه‌های روستا‌های اطراف نیز آب‌فروخته بودند، سران رژیم جنروریست‌ها بر سر جاده‌ها دست‌فکرا استفاده از قانون برای نجات نمان مردم را نماندند. خبرنگاران از منطقه گزارش میدهند که "سازمان کشت ۵ شبانه روز از سیل در سیستان اکثر سیل‌زدگان در کنار جاده‌ها مستقر و بدون داشتن غذا و لباس گرم هستند و گویگان شیر حواری که شعارشان به پنج هسوارتن میرسد ز نظر شیر خشک در مضیقه بوده و در برزخ تلف شدن هستند." کجاست این مسئولان که در جهت نجات جان چند روز هیچگونه کمک‌های مالی جهت نجات جانگان

سیزدهمین سال انتشار نشریه کار
را با ایمان به پیروزی کارگران
آغاز میکنیم.

روشن مطرح گردید تا هر کس و هر جریایی بنسبتند فقط و تنها مسئول خود را در مورد این داشته باشند. این که امروزه تشکیلاتی که در مقطع ۴ بهمن ۶۴، در یک تشکیلات فعالیت میکردند، دوباره به این مسئله بازگشتند، کمیسیون تشکیلاتی را در مورد این مسئله را آغاز کرده‌اند، خود از ضرورت روشن شدن این مسئله هم برای پیروهای این تشکیلات وهم دیگر فعالین جنبش کمونیستی حکایت دارد. اگر این مسئله ضرورت خود را از دست داده بود، چه تأملی میتوانست آنها را و اظهار نگرانی و اظهار امکانات در صفحه ۱۱

برای بررسی و تحقیق در مورد این مسئله وجود داشته است، باید گفت که مسئله اردیبهشت ۶۵ تا زمان ما اولین اتفاق بوده و هست که این مسئله با آنچه ما بدانیم جزئیاتش روشن گردید و در مهر ماه فضا و تنگنا و واقعاً لین جنبش کمونیستی قرار بگیرد بدون روشن شدن تمام حقایق و بر خوردی جدی و مسئولانه با آن، این مسئله هم بر جان و بلاخواهی میخواد همانند ۵ سال که هیچ‌اگر ۵ سال دیگر هم که بگذرد، این مسئله با ایدصریح و

سؤال پاسخ هواکات

سؤال: لطفاً تعدادی در مورد کمیسیون که با مشارکت ما زندگان سازمان ما در قم تشکیل شده است، توضیح دهید. تا سال ۶۴ مربوط به ۴ بهمن از دور می‌رویم و تحقیق‌ها را نمیتوانیم انجام دهیم. جمله اینکه پس از گذشت ۵ سال از این واقعه چه خبر و برای تشکیل این کمیسیون وجود داشت و هدف آن چیست؟ ترکیب کمیسیون چگونه است؟ کسانی که اطلاعاتی در این مورد دارند، ما فعلاً با هیچ‌کس از این سه جریان فعالیتی نمی‌کنیم. در نتیجه طریقی نمیتوانند ما را که به روشن شدن این قضیه مربوط میگردد، با کمیسیون در میان بگذارند؟ و با لایحه اینکه آیا اسناد این بررسی در سطح جنبش انتشار علمی پیدا خواهد کرد یا نه؟ در پاسخ به سؤال اول منی می‌خواهیم که آیا پس از گذشت ۵ سال از ۴ بهمن ۱۳۶۴، چه ضرورتی

برای تماس با
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)
نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و آنها را بخواهید نامه‌ها را به آدرس زیر بفرستید.
Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز کنید. آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.
A.MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam HOLLAND

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق